

شعار مرگ بر آمریکا را فراموش نکنید!!

صفحه ۲

راه پوده

شهره‌داران حزب توده ایران در طرح از کشور

جمعه ۱۲ شهریور ۱۳۶۱ مطابق ۱۴ آذرماه
۱۱۰۲، دوره اول، سال اول، شماره ۶
بها: ۳۰ ریال

متن سخنان امام را با صدای خود ایشان بخش کنید

روز چهارم شهریورماه ۱۳۶۱ رادیوایران اطلاع داد که اعضای ستاد انقلاب فرهنگی بحضور امام خمینی، رهبرانقلاب و بینا نگار جمهوری اسلامی ایران رسیدند. بر خلاف روال عادی، این بار سخنان امام خمینی خطاب با اعضای ستاد مستقلا بخش نشد. همانروز سخنگوی ستاد در گفتگو با گزارشگر رادیوی ایران اعلام کرد: "در مورد پذیرش دانشجو امام فرمودند، باید کسانی بدانگاهها راه یابند، که وابسته به شرق و غرب نباشند. نباید بگذاریم کسانی که خادم شرق و غربند، گرچه مظاهر به طرفداری از جمهوری اسلامی ایران باشند، بدانگاهها راه یابند. آمریکا و شوروی هردو مخالف ما هستند".

ما از صمیم قلب امید داریم سخنگوی ستاد انقلاب فرهنگی مفهوم سخنان امام را بدستی منعکس نکرده باشد. ولی در هر حال بخش چنین مطالبی از رادیوایران نمی تواند موجب تأسف هیچ ایرانی میهن دوست و شرافتمند و علاقمند به سرنوشت انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نشود. بخصوص که این نقل قول با آنچه که تا بحال رهبران برجسته کجاست جمهوری اسلامی ایران پیرامون دانشگاهها گفته اند تفاوت اساسی دارد و دست قشریها و حجتیایها و دیگر دشمنان مسلمان نمای ریشدار و تسمیح بدست انقلاب را برای خرابکاری کاملاً باز می کند.

ها نیز که بنام دین و مذهب انجام میگیرد، دانستنیها انتقاد کرد، حتا وابسته و خادم شرق است؟ آیا اگر کسی به نقاط ضعف و اشتباهات سرنوشت ساز در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران بموقع و قبل از خود حاکمیت پی برد. و راه رفع و نظیه بر آنها را ارائه داد "مظاهر به طرفداری از جمهوری اسلامی ایران" و در واقع دشمن است؟ غیر وابسته کسی نیست که سرسبز و مجری بی چون و چرای او امر و تابع بدون قید و شرط باشد و در مقابل کج رویها و بیعدالتیها سکوت کند.

بخصوصاً بیروزها که برخی از صاحبان مقامات کجاست روز بروز بیشتر مواضع اسلام انقلابی را ترک میکنند و پرچم تسلیم در برابر سرمایه داران طفیلی و زمین داران کلان را به اهتزاز در میاورند.

اصلاً مگر جوانان زیر بیست سال هم میتوانند وابسته به شرق و غرب و خادم شرق و غرب باشند؟ چطور میشود نوجوانی را که در این آب و خاک چشم بجهان گشوده و بجز ایران و ایرانی با هیچ کشور و هیچکس سروکار نداشته و هیچگاه نه بخارجه رفته و نه با خارجی صحبت کرده است، وابسته و خادم شرق و غرب نماید؟ البته جوان ایرانی میتواند دگراندیش باشد و استقلال اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران را از دیدگاه دیگری بنگرد، ولی آیا این دلیل میشود که آنها را مورد اتهام و تفتیق قرار دهند و حق قانونی تحصیل و کار و شاید فردا بحق زندگی را نیز از آنان سلب نمایند؟ آیا اگر کسی تمام ادیان و مذاهب و باورهای مذی همه خلقها احترام گذاشت، اما زیاده رویها و کجرویها

یک سال پس از شهادت رجائی و باهنر



روز یکشنبه هشتم شهریور سال گذشته، در یکی از اتاقهای نخست وزیری، درست هنگامیکه رئیس جمهور محمد علی رجائی و نخست وزیر دکتر جواد باهنر با چند تن دیگر نشستی داشتند، بموسی آتش را منفجر شد، که منجر به مرگ ایند و شخصیت برجسته جمهوری اسلامی ایران گردید.

نخست معلوم نبود که دشمنان چگونه توانسته اند این بمب را درست در جائی تعبیه کنند، که رئیس جمهور و نخست وزیر در آنجا حضور دارند. اما سپس آشکار گردید که این جنایت هولناک بدست یکی از عمال نفوذی دشمن به نام کشمیری انجام گرفته که مأمور امنیتی نخست وزیری و مورد اعتماد کامل بوده است!

بدیگر سخن نظیر همان جنایتی که چندی پیش از آن يك مأمور نفوذی دیگر دشمن در ساختمان حزب جمهوری اسلامی با گذاشتن بمب و به شهادت رسانیدن بیش از ۷۲ تن از یاران امام مرتکب شده بود، در فاصله زمانی کوتاهی توسط يك مأمور نفوذی دیگر تکرار گردید. و اینهم باز آخرین جنایت از این نوع نبوده. آیت الله قدوسی، دادستان کل کشور هم قربانی همین اعتماد مطلق به مظاهرین به اسلام گردید.

اما متأسفانه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نه تنها از اینهمه قربانی که برای باز نشناختن دشمنان دست داد، نتیجه لازم را نگرفت، بلکه مشی اعتماد به مظاهرین به دین و دشمنی بی جهت با مدافعان بقیه در صفحه ۵

خروج ارز و زیورآلات با محتوای انقلاب در تضاد است

میشود و در صورت بازنگرداندن آن، در سفر بعدی اجازه حمل هیچگونه زیورآلاتی را با خود نخواهد داشت.

این مصوبه که فقط در جهت متافع ائتلاف مرفه جا می باشد، بطور موقت از جانب آقای موسوی نخست وزیر متوقف شده است.

در شرایطی که زحمتکشان میهن ما مختصر زیورآلات بقیه در صفحه ۱۰

هیئت وزیران در جلسه خود بتاريخ ۲۱ تیرماه ۶۱ ابعاد خروج زیورآلات مسافران را طی تصویب نامه ای معین کرده است.

در این مصوبه آمده است که هر مسافر میتواند زیورآلاتی ب ارزش چهل هزار تومان از کشور خارج کرده و در خارج از کشور در آن دخل و تصرف داشته باشد. بعلاوه اجازه دارد معادل صد هزار تومان زیورآلات همراه داشته باشد، که در گذرنامه قید

مخالفت با شوراهای مخالف با جمهوری اسلامی ایران است

صفحه ۶

بررسی نشریه شماره ۴۶ "سازمان مجاهدین خلق"

صفحه ۳

شعار مرگ بر آمریکا را فراموش نکنید!!

چه کسانی و به چه منظور شعار مرگ بر شوروی را در دهان مردم میگذارند؟

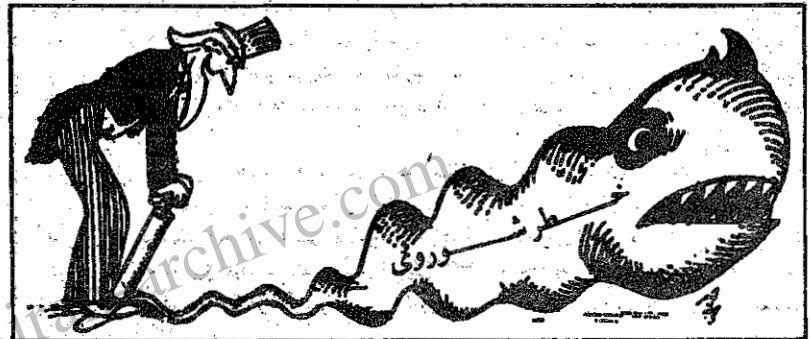
ناپذیر انقلاب که در درون حاکمیت پنهان شد مانند و اجرای هدفهای شوم خود را با مطرح ساختن مسائل بظاهر فرعی نظیر "بی ریش مثل بی حجاب است" و "مرگ بر بی حجاب" و اعمال ایذاگرانه نظیر رنگ و اسید پاشیدن به زنان و حتی رنگ پاشیدن به مردان آستین کوتاه و تحقیر نسبت به زنان آغاز کردند سپس مستقیماً به اجرای نقشه اصلی یعنی ایجاد دشمنی نسبت به اتحاد شوروی و کمونیسم ستیزی پرداختند تا انقلاب را از پیگیرترین دوستان خارجیت جدا کنند. و در داخل با طرح شعارهایی نظیر "تودهای تیرباران"، "مرگ بر فدائی" و "مرگ بر تودهای" انقلاب را از پیگیرترین و آگاهترین مدافعان راستین خود محروم نمایند و آنرا ضربه پذیر سازند.

امیدوار باشیم که نیروهای مومن به خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی متوجه این خطر جدی بشوند و اجازه ندهند دشمنان انقلاب شکوهمند مردم ایران و در رأس آنها اعمال تازه ضلیمان امپریالیسم آمریکا زیر نقاب مذهبی و با سوءاستفاده از باورهای مذهبی نیروهای پیرو خط امام منویات شوم خود را بدست عناصر ناآگاه تحقّق بخشند.

هرچه بیشتر مناسبات میان جمهوری اسلامی ایران و اتحاد شوروی است تا در روزیکه امپریالیست های آمریکایی دست به تحقّق توطئه های خود غلیظه انقلاب ایران زدند، اتحاد شوروی به پشتیبانی از مردم ایران برخیزد و هجوم همه جانبه عال آمریکا به مردم ایران، که گویا "مرگ بر شوروی" هم میگفتند پرایش بی تفاوت باشد.

البته این حسابهایی است که امپریالیسم آمریکا و عاقل برای خود میکنند و ربطی به اتحاد شوروی ندارد، ولی جای تاسف و نگرانیست که نه تنها "دوستان نادان" انقلاب، بلکه بخشی از حاکمیت واقعا طرفدار خط امام خمینی هم کمز بیش در دام این نقشه شوم امپریالیسم آمریکا افتاد مانند و با تکرار شعار "مرگ بر شوروی" آب به آسیاب دشمنان انقلاب ایران میریزند.

دشمنان سوگند خورده انقلاب شکوهمند مردم ایران، پس از مدتها کوشش سرسختانه برای اجرای دستور برزیلینکی مبنی بر کوشش برای تیره کردن مناسبات ایران انقلابی و اتحاد شوروی دیگر میتوانند از نتیجه زشتکاریهای خود راضی باشند. زیرا حالا بدنبال هر شعار "مرگ بر آمریکا" یک "مرگ بر شوروی" هم می آید. اینرا هم در نمازهای جمعه میتوان شنید و هم در هر جای دیگری که یکی از نمایندگان برجسته حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مشغول صحبت باشد در بسیاری از خیابانها زمین و دیوار پر از شعار "مرگ بر شوروی"، "مرگ بر کمونیسم بین المللی و مرگ بر ابرقدرت شوروی است" حتی در مجلس شورای اسلامی هم برخی نمایندگان، وقتی دعوت به تکبیر می شود، بدنبال شعار "مرگ بر آمریکا"، همسایه بزرگ شمالی را بی نصیب نمیکذارند!



آتش بیار معرکه

بقیه از صفحه ۱۱

خبری است که "یواسکی" با "تاخیر و تقدیم" زمان، "زمان حد و ثخیر" خاک توی چشم خوابنده میریزد و "زمان حد و ثخیر" کم میشود! نمونه دیگر مربوط به "هفتمین عصر خیر" است. در مقاله "امپریالیسم خبری" این درس درست داده شده بود، که "امپریالیسم خبری" با "جمل منبغ خبر" به "فاسدترین و رسواترین و در عین حال معمولترین کارهای دروغ پراکنی" دست میزنند. و توضیح میدهد، که این "منابع اغلب معمول معمولاً عبارتند از: "مخالف آگاه"، "مخالف دیپلماتیک مقیم فلان جا"، "مسافر یا مسافرانسی که از فلان جا به فلانجا آمدند"، "شخصیت مهم"، "آگاهان سیاسی"....

و شاگرد تربیت شده "امپریالیسم خبری" که در جمع بندی مقاله خود مینویسد "آنچه که از مجموع این گزارشها و اخبار میتوان استنباط کرد اینست که اتحاد شوروی در رابطه با جنگ تحمیلی عراق بهیچوجه بیطرفانه برخورد نکرده است" ۱۸ بار از "پرس" های امپریالیسم خبری و ۷ بار از منابع غیر معلوم مانند "تلگراف رسالی از استان" (توسط کشمیری های خبری ؟)، "تلگراف از ارض و کویت"، "خبرنامه انقلاب اسلامی عراق"، "منبغ قابل اطمینان و موثق (خبر سوم)" و "شاهدان عینی" (خبر ۱۱) برای تحلیل خود کمک گرفته است!

دوستان مسلمان مبارز! چشم هایتان را باز کنید و بیش از این قطب زاده ها، کلامی ها را در آستین خود پرورش ندهید!

چه توجیهی برای این اشتباه بزرگ و سرتوشت ساز دوستان صدیق انقلاب میتوان یافت؟

بدون شك کم تجربه و بی تجربه و ناآگاهی نسبت به جریاناتی که در جهان معاصر میگردد و طلت الحلال این سردرگمی و عدم تشخیص دوست از دشمن و در نتیجه آلت دست دشمن شدن است.

ولی متأسفانه باید افزود که این سردرگمی طی زمان خود بخود رفع شدنی نیست و برای غلبه بر آن باید قبلاً بر پیش داری ها غلبه کرد و برخورد واقعیتناسیه به مسائل جهان معاصر را آموخت. اگر به دشمنان آگاه "انقلاب همچنان فرصت داده شود که با ناراضی تراضی و سوءاستفاده از احساسات مذهبی قشرهای ناآگاه اسلام انقلابی را کم کم مسخ کنند و انقلاب را از مسیر صحیح ضد امپریالیستی و مردمی آن منحرف نمایند، آنوقت است که بزرگترین ضربه بر میهن ما وارد خواهد شد.

اینکه خطرناکترین دشمنان انقلاب آن گروهها و انجمن هائی هستند، که با چهره بظاهر مذهبی وارد میدان شده اند. زیرا امپریالیسم توسط آنان تمام منویات شوم خود را در لافها و دفاع از مذ هب پنهان ساخته است و کمتر مسلمانی جرئت میکند بدو تیرساز فرود آمدن چماق تکفیر در مقابل آنان بایستد. آزادی قانونی نوشتن و گفتن برای دگراندیشان سی مدافع انقلاب هم بانادیده گرفتن عدلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از میان رفته و این امکان دیگر وجود ندارد که در مقابل اعمال بیرویه و ضد انقلابی دشمنان نقابدار انقلاب کوچکترین واکنش روشنگرانه و منطقی نشان داده شود. در چنین اوضاع و شرایطی است که دشمنان آشتی

بویژه پس از حادث شدن میارزه طبقاتی در میان تشریفات حاکمیت پسرملی کردن یازرگانی خارجی تقسیم اراضی، لاجه مالک و مستاجر، قانون کار و نظائر، در دشمنان اصلاحات که بنا به مصلحت روزهمه ریش گذاشتند و خود را مسلمان دآتشه وانمود میکنند، علناً به اسلام باب طبع آمریکا که حاکم بر عربستان سعودی، پاکستان، ترکیه، اردن، مصر، مراکش و کشور های نظیر آنهاست روی آورده و به هر فکری که از آن بوی دفاع از منافع کارگران و دهقانان زحمتکش بیاید انگ کمونیستی میزنند و مطرح کنندگان اینگونه افکار را هم متهم به کمونیست بودن میکنند.

در محیطی که این دشمنان چه بسا از فرزند برگشته و تازه مسلمان و گدوستان نادان "انقلاب در لباس قشربگری و انحصارطلبی بوجود آورد مانند و دگراندیشان را مشرک و ملحد و نجس و دشمن خدامعری میکنند، مسلمانان مومن و صادق که هوادار اصلاحات اجتماعی بسود مستضعفان هستند فوری جامیزنند تا میادادگری از این اتهامات بردامشان بکشند. بیگان اگر این روند همچنان ادامه پیدا کند و مسلمانان طرفدار خط ضد امپریالیستی و مردمی از ترس اتهام کمونیست بودن بتدریج از صحنه خارج شوند، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بسود قشرهای زحمت کش جامعه خود بخود مقیم خواهد ماند و توده های عظیم مردم که تکیه گاه اصلی انقلابند کم کم مایه سوس خواهند شد. آنگاه عال امپریالیسم آمریکا امکان خواهند یافت که ضربه نهائی را وارد سازند و موفق گردند و بساط سابق را بصورتی تازه تجدید کنند. در نتیجه به یقین میتوان گفت که هدف اصلی دشمنان انقلاب از مد کردن شعار "مرگ بر شوروی" تیره کردن

بررسی نشریه شماره ۴۶ "سازمان مجاهدین خلق"

در صفحه ۶ شماره ۴۶ نشریه ارگان "سازمان مجاهدین خلق"، که در پاریس تهیه و چاپ میشود، نامه سرگشاده حزب توده ایران به مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران پیرامون فشارهایی که بر حزب ما وارد میشود، انگیزهای برای ناسزاگویی آنهم بسا بدترین لحن به رفیق کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران شده است.

با پوزش از خوانندگان راه توده چند خط اول این فحشنامه را نقل می‌کنیم: "آیت‌الله مشروطه خواه و نواده شیخ فضل الله نوری، جناب نوزادین کیانورک... والی آخر."

آقای رجوی هم مانند آقایان یقانی و مهندس بازرگان و همچنین شاهپور بختیار و دکتر سنجابی و دیگران سران جبهه ملی، که مانند خود ایشان به فرانسه و انگلستان و ایالات متحده آمریکا پناهنده شده‌اند عقیده دارد، که رفیق کیانوری و حزب توده ایران توده - نفتی است. یعنی گویا حزب توده ایران توسط انگلیسی‌ها درست شده و برای حفظ منافع آنها فعالیت می‌کند!

لااقل از خودتان در خلوت تشنه‌ای بپرسید، کسه پس چرا انگلیسی‌ها به ما دشمنان عام خود، پناهندگی داده‌اند (و مطابق نوشته‌های همین شماره نشریه خودتان) اینقدر از ما پشتیبانی نمی‌کند و به حزب توده ایران بد میگویند؟

ظاهر یک سازمان جدی، که خود را بعنوان "تنها آترناتیو دیمکراتیک" برای جمهوری اسلامی ایران معرفی می‌کند، نباید در انتخاب کلمات اینقدر بی دقت و بدون مسئولیت باشد. ما نخست‌چنین پنداشتیم که این برخورد تنها نسبت به حزب توده ایران است و چون رهبران مجاهدین فراموش کرده‌اند و یا خود را فراموشی زده‌اند و یادشان نمی‌آید، که پس از انقلاب، امپریالیسم بین‌المللی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا چه مستقیماً و چه توسط ایادیش در منطقه و عمالش در داخل کشور انواع و اقسام توطئه‌ها را برای شکست انقلاب سازمان داد. هنگامیکه باین جمله رسیدماند که "حزب توده ایران با تمام نیروی خود علیه گروهها و گروهک‌هایی عمل کرده و میکند که خواه آگاهانه و در چارچوب سازش با ضدانقلاب و خواه ناآگاهانه، بر اثر شناخت نادرست از ماهیت انقلاب، در چنین راهی گام گذاشته‌اند" آنرا فقط مربوط خود دانسته‌اند زبان را از کف دادماند و هرچه رامی‌اند پیشه‌ماند روی کاغذ ریخته‌اند. اما پس از بررسی این ۵۶ صفحه باین نتیجه رسیدیم، که مناسفانه فحاشی افزار کار رهبری "سازمان مجاهدین خلق" است.

ما هنوز هم از صمیم قلب امیدواریم اکثریت اعضا و هواداران سازمان از گروه اخیر، یعنی کسانی باشند، که بر اثر شناخت نادرست از ماهیت انقلاب علیه آن بپا خاسته و اشتباهاتشان ناشی از جوانی و بی تجربگی باشد.

ضعف اکنون کوشش‌خواهیم کرد مختصراً برخی نقاط موضعگیری‌های رهبری "سازمان مجاهدین خلق" را بررسی کنیم. البته لحن ما همانند لحن نامه سرگشاده حزب توده ایران مودبانه و مستدل خواهد بود، زیرا کسانی که حرفی برای گفتن دارند و حق را

بجانب خود میدانند، نیازی به ناسزاگویی ندارند. از جمله عربی بالای نشریه و دیگر آیات و جملات نقل شده از قرآن و اینکه خود را "پاک باخنگان مکتب رهایی بخش اسلام" نامیده‌اند و میخواهند "جمهوری دیمکراتیک اسلامی" تشکیل دهند و بالاخره از نخستین "رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر" دولت موقت، یعنی آقایان بنی صدر و رجوی زینر عکس‌آیت‌الله طالقانی با لباسهای بسیار شیک، کمی بدون کراوات (در صفحه سوم نشریه) خواه ناخواه باید نتیجه گرفت، که با نوع جدیدی از اسلام و مذاهب شیعه روبرو هستیم که کشورهای غربی آنرا موافق ارزشهای خود میدانند و از هیچ‌گونه مکنی بسزای پیروزی آن بر اسلام انقلابی امام خمینی درسیخ ندارند.

خودشان می‌نویسند که در سطح جهانی: "تاکنون بیش از دو صدمت و شصت و هفت حزب یا سازمان و جریان سیاسی، هفتاد و شش اتحادیه و سند یکای کارگری، هشتاد و یک اتحادیه یا سازمان و انجمن دانشگاهی، یکهزار و دو صدمت و سی چهار تن از نخست‌ترین رهبران و شخصیت‌های سیاسی، علمی، اجتماعی حقوقی، مذهبی و پارلمانی از سراسر جهان تنفس خود را از جناحیات رژیم خمینی و پشتیبانی خود را از شورای ملی مقاومت به منزله تنها آترناتیو دیمکراتیک، طی نامه‌هایی کتاباً به اینجانب (یعنی آقای مسعود رجوی) اعلام داشته‌اند." مابین ترتیب جز در کشورهای سوسیالیستی، در تمام کشورهای جهان و بویژه کشورهای عده سرمایه‌دار عده زیادی چشم انتظار پیروزی "دولت" بنی صدر رجوی هستند.

"رئیس‌جمهور بنی صدر" یک کمونیسم ستیز و شوروی ستیز "آتشین مزاج" است. بیاد داریم که در سخنرانی‌های خود با چه سخنان زشتی بکمونیست‌ها، دشنام می‌داد. اتحاد شوروی را همیشه روسیه خطاب میکرد تا بخیال خود همسایه بزرگ شمالی را تحقیر کند. او طی سخنرانی در گرد هم آئی سالگرد انقلاب بعنوان رئیس‌جمهور، کلمه "انترناسیونالیسم" را از قول یکی از دوستانش چنین تفسیر کرد: "ناسیونالیسم مال خود روسهاست و انترناسیونالیسم مال ما". یعنی اتحاد شوروی ناسیونالیست است و میخواهد کشورهای دیگر را عتیراً میمون کند. کشف مختلطیس در موی زنان هم یکی از یافته‌های "رئیس‌جمهور بنی صدر" است، تساباً بدینوسیله فشارهای توهین آمیز قشربون را بر زنان توجیه کند.

ظاهراً ارگان "سازمان مجاهدین خلق" "سایر مسلک‌ها و سبک‌ها را نفی نمیکند" و به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی آشکارا ناسزا نمی‌گوید، ولی تنفر خود را از کمونیسم بصورت‌های دیگر بیان میکند. مثلاً در صفحه ۲ همان نشریه در مطلب مربوط به کشف توطئه "بر علیه رئیس‌جمهور بنی صدر" حکومت جمهوری اسلامی ایران را "رژیم ملاتاریا" می‌نامد تا هم کلمه پرولتاریا را مسخره کند و دل پشتیبانان خود را که همه شوروی و کمونیسم ستیز هستند، بدست آورد و هم وجه تشابهی را میان رژیم جمهوری اسلامی و رژیم‌های کشورهای سوسیالیستی بخواننده تلقین نماید.

در مورد تجاوز عراق به ایران "مسئول شورای ملی مقاومت" مدعی بیطرفی است، و می‌نویسد "شورای ملی مقاومت ایران همچنان که در گذشته ورود سربازان عراق را به خاک ایران محکوم کرده بود، تجاوز آشکار خمینی (به خاک عراق) را نیز محکوم ساخته و شخصاً و را مسئول تمام خرابیها و کشتارها اخیر می‌داند." اما در اعلامیه سالروز تاسیس "شورای ملی مقاومت" چنین آمده است: "این خود خمینی بود که تحت شفا صدور با اصطلاحاً نقلاً جنگ ایران و عراق را زمینه سازی کرد و تجاوز عراق به خاک ایران را برانگیخته...". این موضع‌گیری بوی تعابیل به صدام و تبرئه او را می‌دهد. ضمناً هیچکس نمی‌تواند و نباید فراموش کند که در جریان جنگ تجاوری عراق علیه ایران، سازمان مجاهدین خلق "علیه دولت ایران قیام مسلحانه کرد و درها نخستین روزها یکجا بیش از هفتاد تن از سران رژیمی را که با یک دولت متجاوز در حال پیکار بود از پای درآورد. اگر نام اینکار کمک مستقیم به متجاوز و خیانت به وطن نیست، پس چیست؟

ما تعداد کسانی را که "سازمان مجاهدین خلق" در فاصله شماره‌های ۴۵ و ۴۶ نشریه خود کشته و در شماره ۴۶ چاپ کرده بود، بر شمریم ۸۸ کشته و تعداد زیادی زخمی!

یعنی گروههای تروریستی "سازمان مجاهدین خلق" موافق نوشته‌های خود ستایانه خوش‌هر هفته ۴ نفر را در کشور به قتل میرسانند. این کشته شدگان دیگر از سران جمهوری اسلامی ایران نیستند، بلکه پاسداران جوان (وجه بسا از جبهه به مرخصی آمده)، روحانی، عابر معمولی و غیره هستند، کسه قربانی این ترور کور میشوند. وجه بسا ترور کنندگان اصلاً قربانیان خود را نمی‌شناسند و برای کاستن از قبح عمل خویش آنرا پاسدار مزدور، کمیته‌چی، جاسوس رژیم، آخوند مزدور و نظایران می‌نامند، ولی این انقلاب‌الیه نمی‌تواند قبح این آذکشی‌ها را ببوشاند. کوشش نشریه برای یافتن نام‌های زنده برای کارهای ناپسند از قبیل مصادره بجای بانک زنی و اتوبیل دزدی و اعدام انقلابی بجای آدم کشی هم کار بست بیهوده.

اگر می‌خواهند با از سر راه برداشتن اینگونه مواضع به حکومت برسند، "سازمان مجاهدین خلق" باید میلیونها ایرانی را بقتل برساند تا حکومت "شورای ملی مقاومت" زابقرار نماید. مگر میلیونها ایرانی امام خمینی را رهبر مذهبی خود نمی‌دانند و بدنبال او نیستند؟ آیا یک سازمان اجتماعی جدی سیاسی میتواند این واقعیت را نادیده بگیرد؟ اگر نادیده گرفت، دیگر نمیتوان ناشر را سازمان سیاسی گذاشت، بلکه یک گروه جنایتکار تروریستی است که به قتل عام هموطنان خویش همت گذاشته است.

شخص "برادر مجاهد مسعود رجوی" چنین دستور میدهد: "پرهیز از عملیات فوق‌العاده چشم‌گیر و پیچیده (بجز موارد بخصوص و ضروری) و پرهیز از تمرکز بر روی رأس سیاسی دشمن، خط آگاهانه ایست که نصب‌الحین دومین مرحله استراتژیکی مبارزه عادلانه ما در بربرد سراسری قرار دارد." "پاسداران ظلمت و تباهی را در هر کجا، در هر بقعه در صفحه ۴"

تولیدی

"سرنخ سیاسی تبلیغاتی"

بررسی نشریه...

در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۲۱ مرداد ۱۳۶۱ در تحلیلی از دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی ادعا می شود که گویا روزنامه پراودا "سرنخ سیاسی تبلیغاتی" حزب توده ایران را روشن می کند و بعبارت دیگر تهیبت قلمی سیا ساخته که شبانه روز، آنهم فقط در مورد حزب ما، از رسانه های امپریالیستی پخش میشود و قطب زاده ها پرچمدار علمی آن بودند، تکرار میشود.

آیا این دوستان گرامی قادر هستند "سرنخ سیاسی و تبلیغاتی" ای را که مایل است "جسو سوظن و عدم اعتماد" را بین ایران و اتحاد شوروی ایجاد کند را هم تعیین کنند؟

برای تسهیل در تعیین این "سرنخ" که یکبار هم در کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد موفق بوده است، ما رهنمود بزریشکی درباره ایران را تجدید چاپ می کنیم.

برای رساندن همین "سرنخ سیاسی و تبلیغاتی" امپریالیست ها عمال خود را از سالها پیش بدرون سازمانهای مذهبی گسیل داشته بودند. دوشال پس از پیروزی انقلاب یزدی ها، پتی، صدرا و همچنین قطب زاده ها با دست و دل باز بعنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و در مراکز قدرت و نفوذ دیگر به تحقیق این "سرنخ" همت گماشته بودند. اگر چه نیروهای صادق پیروی خط امام در زمینه تحکیم یک سیاست خارجی واقع بینانه و شناختن دوستان واقعی انقلاب ایران موفقیت هایی کسب کردند، ولی هم اکنون هم یزدی ها، پتی، صدرا و قطب زاده های شناخته نشده همین "سرنخ" آقای بزریشکی را در دست دارند و در تحقّق آن می کوشند.

بزریشکی به ولسر وزیر امور خارجه وقت امریکا چنین می نویسد:

"کاخ سفید واشنگتن، محرمانه، ۶ اوت ۱۹۷۹ (یعنی دقیقاً سه سال پیش)، یادداشت به وزیر امور خارجه: رئیس جمهور کارتر یادداشت مورخ ۱۸ ژوئیه شما در مورد اقدامات احتمالی دولت آمریکا در رابطه با سیر تحولات سیاسی کنونی ایران را مورد توجه قرار داده است. به موجب این یادداشت شما اجازه ستید اقداماتی را که در حیطه شایستگی مسئولیت وزارت امور خارجه است، به عمل آورید. در مورد اقداماتی که برای نفوذ کردن در سیر تحولات ایران منحصاً شده اند، رئیس جمهور معتقد است که اقدامات مورد نظر می بایستی با هماهنگی وزارت دفاع و سایر واحدهای امنیتی و موسسات، هر گجا که لازم باشد، و با توجه به نظراتی که شاه ایران در مشورت های اخیرش داده است، صورت پذیرد. رئیس جمهور هم چنین خاطرنشان ساخت است، که لازم است جوسوظن و عدم اعتماد را کمین ایران و همسایگانش وجود دارد، مورد بهره برداری قرار داد. رئیس جمهور معتقد است که پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی، خصوصاً توسط اتحاد جماهیر شوروی، حتا به تضعیف مواضع سیاست خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد. رئیس جمهور هم چنین تاکید کرد که با توجه به مقابله پیش بینی نمودن حوادث و تحولات آینده در ایران، الزاماً مهم است که آمریکا با تمامی رهبران سازمان ها و کارگزاران سیاسی، بدون استثنا، منجمله اقلیت های نژادی و مذهبی و گروه های افراطی، که قادرند مقاومت های مسلحانه علیه رژیم خمینی را تحریک کنند، تماس هایی برقرار کند. اما باید نظر گرفت طبیعتاً بسیاری از این نوع عملیات، رژیم جمهور با برقراری هرگونه تماسی با رهبران مذهبی و سیاسی و یا باند خمینی و اعضای مخالفین فرماندهان عالی رتبه در ایران، بدون مشورت قبلی با رئیس سیا، مخالف است. به موازات بروز و حدوث وقایع در ایران و با در نظر گرفتن علایق امنیت ملی آمریکا، هرگونه پیشنهاد جدیدی که با بد مطرح و بررسی شود، لازم است با کاخ سفید در آجرا شود.

رفیق کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده

ایران، در توضیح این رهنمود بزریشکی، در هر پاسخ ۹ مرداد ۶۱ چنین می گوید:

"چنان که می بینید، نکات عده این رهنمود عبارت است از: کوشش برای ایجاد همکاری میان امریکا و گروه های افراطی چپ روی ملی گرا، که می تواند علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران مبارزه مسلحانه کنند و کوشش برای تیره کردن روابط ایران با همسایگانش. البته مسلم است که از نظر بزریشکی و کارتر مقصود از "همسایگان"، ترکیه و پاکستان نیست، برای این که آنها مثل خود امریکا هستند. مقصود عبارت است از افغانستان و اتحاد شوروی. بمب های منفجر شده و چندین هزار شهید ایس بمب ها، حمایت از ضد انقلاب فراری و پشتیبانی همه جانبه پلیس کشورهای سرمایه داری از خائنین مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور نشان می دهد، که همکاری ضد انقلاب داخلی و خارجی به وسعت اجرا می شود و بخشی از دستور بزریشکی اجرا شده است. از اینرو کوشش فعلی امریکا نیست ها به تیره کردن روابط ایران با شوروی و افغانستان متمرکز شده است، تا ایران نتواند از حمایت اتحاد شوروی بهره گیرد.

در این زمینه نوشته روزنامه تایم در ۱۹ ژوئیه ۸۲ شایان توجه است، روزنامه تایم از قول وزارت امور خارجه امریکا مینویسد:

"نگرانی محسوستر عراق این است که ارزش استراتژیک برای ایالات متحده در منطقه خلیج فارس از نیاز عمده مناسبات آشکار و دستپاچه با عراق باشد. تحلیلگران دولت معتقدند که هر چند زخم های به جای مانده از پشتیبانی ایالات متحده از شاه و مسئله گروگان ها هنوز التیام نیافته است، واشنگتن برای جلوگیری از وابستگی باز هم بیشتر ایران به شوروی ها باید کانال های نفوذ خود را باز بگذارد. فزون بر این، ایالات متحده میل دارد هر گونه امکان آشتی با تهران در دوران پس از خمینی را باز بگذارد. یکی از مقامات رسمی وزارت خارجه می گوید: گرچه ممکن است مناسبات با ایران فرسنگها از جاده عادی دور باشد، ولی ما نمی خواهیم با پشتیبانی از یک طرف خاصه، از آشتی جلوگیری کنیم."

همچنین سناتور جکسون، یکی از وحشی ترین سناتو های امریکا و حامی شاه جانی، در همین مورد ضمن صحبت درباره تجاوز اسرائیل به لبنان می گوید:

همه اینها مسائل مهمی است، ولی عمده ترین مسئله در خلیج فارس این است که ایران به طرف دوستی با اتحاد شوروی نرود!

ما امید داریم این توضیحات کتکی باشد برای دوستان مسلمان در دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی و در خارج از آن، که در جستجوی واقعیت اند و واقف به مسئولیت سنگینی که در مقابل انقلاب، بسته عهده دارند.

شناختن آن عناصر و افراد شناخته نشده ای که همانند کلاهی ها و کشمیری ها با برنامه روشن و با در اختیار داشتن "سرنخ سیاسی تبلیغاتی" بزریشکی و شرکا از هیچ کوششی برای تشدید جو شوروی ستیزی کوتاهی نمی کنند و در اجرای نقشه امپریالیسم امریکا می کوشند، تا ایران نتواند از حمایت اتحاد شوروی بهره گیرد، وظیفه مبرم همه مسلمانان صادق پیرو خط امام است.

فراموش نکنید، که این نیروها راه بازگشت و آشتی با امریکا را هموار می کنند. اینها "جاده صاف کن های" قدیم و جدید امریکا هستند و عملکردشان با لیبرالها، که دیگر عمیقاً افشا شده اند، یکی است.

بقیه از صفحه ۳

مد رسه اداره و کارگاه و مزرعه، در هر صف و نوبت در هم کوید - و به قول قران سرانگشتان رژیم را در هر کجا قطع کنید.

این "استدلال" چقدر شبیه "استدلال" قشری ها به هنگام انجام اقدام های بیرویه در پاسخ ترور های کور مجاهدین در سال گذشته است، که می گفتند، برای خشکاندن ریشه دخت باید شاخ و برگ های آنرا قطع کرد. چیزیکه حزب ما علیه وجود محیط سخت آشفته آنروز ها با کمال شجاعت علیه آن موضع گرفت و عواقب شوم ادامه آنرا یادآور شد.

از صفحه ۲۲ به بعد انعکاس اخبار و گزارشات ایران در مطبوعات خارجی درج شده است. این ارگانهای خارجی بطور عمده عبارتند از ارگانهای امپریالیسم خبری نظیر تایمز، گاردین، میدل ایست نیو استیتسمن، دلی تلگراف و غیره. این توافق روحی میان رهبران شورای مقاومت ملی و ارگانهای خبری امپریالیسم بین المللی در خور توجه است.

در صفحه آخر نشریه از اعلامیه مشترک "مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان" سخن به میان آمده و آقای مسعود رجوی "در رابطه با تهاجم اخیر مزدوران خمینی به کردستان" هشدار داده است این هم سنگری با قاسملو، با نخستن با بنی صدر زیر عکس آیت الله طالقانی کمی ناچور بنظر میرسند. شاید آقای رجوی فراموش کرده که آیت الله طالقانی در یکی از آخرین خطبه های نماز جمعه دانشگاه تهران به دمکرات های قاسملو سخت حمله کرد و آنرا اعمال اجنبی نامید. البته آیت الله طالقانی تصور کرده بود، که قاسملو بتحرک اتحاد شوروی قصد جدا کردن کردستان را از ایران دارد، بعد ها معلوم شد، که آقای قاسملو با صدام و سیا و ناتو ارتباط دارد. بعید بنظر میرسد، که آقای رجوی از این قضایا بی اطلاع باشد.

در سرتاسر این نشریه آرزوی مرگ امام خمینی بعنوان شعار محوری "سازمان مجاهدین خلق" مطرح گردیده است و تمام رژیم جمهوری اسلامی ایران در وجود یک نفر خلاصه شده و عباراتی از قبیل "رژیم خمینی"، "تجاوز خمینی"، "تجاوز خمینی به عراق"، "نیروهای خمینی"، "جاسوسان خمینی" و غیره سراسر نشر را پر کرده است.

آیا یک سازمان جدی سیاسی که خود را "تنها آلت ناتو دمکراتیک" برای جمهوری اسلامی ایران میدانند میتواند انگیزه تحولات اجتماعی را در موضعگیری های یک رهبر یا پیشوا، هر قدر هم که مقتدر باشد، خلاصه کند و مرگ او را شعار استراتژیک خود بداند؟ واقعا آقای رجوی فکر میکند که پس از تحقق آرزوی او و حتی بالاتر از آن سقوط جمهوری اسلامی ایران، امپریالیسم امریکا او را بر بورژوازی وابسته ایران و سربان فراری ارتش شاهنشاهی و ساواک و دیگر رجال "امتحان داده". دوران شاه ترجیح خواهد داد و خواهد توانست علیه رژیم اراده مهانداران خویش "جمهوری دمکراتیک اسلامی" خود را در کشور مستقر کند؟ آیا آقای رجوی نمیداند که با تبدیل اعضای "سازمان مجاهدین خلق" به آدمکشان حرفه ای دارد راه را برای بازگشت امپریالیسم جهانی و نارنگران بین المللی به میهن ما هموار می کند؟

نادر مانی

” سازمان آزادی بخش فلسطین شکست ناپذیر است ”

سازمان آزادی بخش فلسطین شکست ناپذیر است. مبارزین سازمان آزادی بخش فلسطین بیروت غربی را که ۸۰ روز است در محاصره نیروهای صهیونیستی اسرائیل قرار داشت ترک کردند. آنها این شهر را، بنا به گفته فاروق قدوسی، مسئول بخش سیاسی سازمان آزادی بخش فلسطین، همچون ارتش منظمی ترک کردند که هم است به مبارزه برای احقاقی حقوق ملی خلق فلسطین ادامه دهد. ساکنین بیروت غربی از مدافعین آن با پر تپان گن بدرقه کردند. صحنه های ترک بیروت سالها در یاد جهانیان خواهد ماند. آنان شجاعت مدافعین بیروت غربی و پیوند ناگسستی مبارزین فلسطینی با نیروهای مترقی لبنان را ثابت کرده اند. خروج نیروهای فلسطینی در چارچوب کمک به حل سیاسی مسئله انجام میگردد. این اقدام در جهت جلوگیری از خرابی کامل بیروت غربی و حفظ جان ساکنین

کعباید هر چه زودتر مسئله خاور نزدیک حل شود. این مسئله به خواست تمام کشورهای سوسیالیستی و صلح دوست جهان و اکثریت اعضای سازمان ملل متحد برای تحقق حقوق خلق فلسطین بر حق حاکمیت و



تشکیل دولت مستقل پس از خروج اسرائیلیها از تمام سرزمینهای اشغالی اعرابوزن بیشتری بخشید. است. هیچ زمانی ماهیت فاشیستی حکومت اسرائیل بدینقدر نمایان نبود. هفتمین جلاس فوق العاده سازمان ملل انزوی کامل آنها را بعیان نشان داد. در داخل کشور نیز مقاومت علیه سیاستهای تجاوزگرانه دولت صهیونیستی آج میگردد. بسیاری نیز دریافته اند که نفع یهودیان ساکن اسرائیل نه در ادامه سیاست ستیزه جویانه با اعراب همسایه بلکه در دوستی و حسن همجواری با تمام خلقهایی که در منطقه زندگی میکنند نهفته است. و بدین خاطر نیز هر روز علیه سیاست دولت صهیونیستی بگین و حوای افسیه مبارزه برمیخیزند.

بیگانه آن ها از طرف فلسطینیها پذیرفته شده است البته با توقف کامل بمبارانهای گران که برای آن برداخته اند آنها حفظ سازمان آزادی بخش فلسطین را بعنوان یک نیروی نظامی و سیاسی را نیز در نظر داشته اند. مورد سیاسی از این حوادث در هر صورت برای آنان مثبت گردیده است. تجاوزین اسرائیلی هدف خود برای نابودی سازمان آزادی بخش فلسطین دست نیافتند. مبارزین فلسطینی شجاعانه و قهرمانانه در کنار همزمان لبنانی خود در مقابل نیروهای برتر نظامی دشمن ایستادگی کردند. آنها نتوانستند بیروت را کاملاً تسخیر کنند. لشکر کشی در لبنان به شکست سیاسی برای اسرائیل انجامید که اثرات آن در آینده نمایان خواهد شد. رفتار وحشیانه تجاوزین بسیاری را در جهان به این نتیجه رساند

یک سال پس از شهادت...

بقیه از صفحه ۱
دگراندیش انقلاب را همچنان ادامه داد، بطوری که امروزه مسلمان نمایان ریشو و تسبیح بدست، کسه قشربها را هم آلت دست خود کرده اند، انقلاب شکوهمند مردم ایران را مورد تهدید جدی قرار داده اند و دارند آنرا بطور همه جانبه از محتوی تنهی می کنند.

حزب ما در اعلامیه ای که بلافاصله پس از شهادت رجائی و با هنر منتشر کرد، خاطر نشان ساخت، که امپریالیسم امریکا "با انقلاب ایران آشتی ناپذیر است و از جنگ تجارزکارانه تا ترور پشم کور، تمام نیروی جهنمی خود را بکار برده و میرد تا انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران را درهم شکند. امپریالیسم امریکا همراه با این جنایت ها میگوید بوسیله عامل نا شناخته اش در تمام نهاد های دولتی و انقلابی، با طرح مسائل فرعی، انحرافی و تفرقه افکنانه، با نفاق افکنی میان نیروهای انقلابی، با تراشیدن دشمنان موهوم، با منحرف ساختن مردم از مبارزه برضد شیطان بزرگ امریکا، دشمن اصلی مردم و انقلاب ایران، جبهه انقلاب را تضعیف و سپس سرکوب کند."

با کمال تأسف امپریالیسم امریکا طی این یکسال توانسته این برنامه های خود را بقدر زیادی پیاده کند. اینک دیگر تمام قلم های دگراندیش را شکسته و همه صدای دگراندیش را خاموش کرد. مرگ بر شوروی دارد جای مرگ بر امریکا را میگیرد و پیروان صدیق خط امام از ترس اینکه مورد اتهام کمونیست بودن واقع نشوند در ناسزاگویی به توده ای و فدائی همزمان دشمنان شده اند.

سرنوشت انقلاب ایران در گرو شجاعت اخلاقی پیروان صدیق خط امام و بازگشت آنان به واقع بینی سیاسی است.

در همان اعلامیه حزب توده ایران پس از شهادت رجائی و با هنر راه صحیح نشان داده شده است: "می باید با تفرقه افکنی میان نیروهای انقلابی به هر شکل و در هر لباس که درآید، قاطعانه مبارزه کرد، می باید اتحاد نیروهای انقلابی را، صرف نظر از تفاوت در عقاید مسلکی و مذهبی، برای دفاع قاطع تر و موثرتر از انقلاب تحقق بخشید. زیرا فقط در این صورت است که می توان امپریالیسم جنایتکار امریکا و تقاله هایش را برانود و آورد."

مغرضانه و ناآگاهانه

بقیه از صفحه ۹
دعای کارفرما و فتوای هم بهر حال دعاست و اگر فتوایها با آن پیشنهاد اصلاحات ارضی، که شما دادید ("آچاره و مزاره ") دعای خیر بد رقه راه شما نکنند واقعا حق ناشناسند و همان بهتر که سرکارشان با همان دهقانی بیفتند، که مرغشان یک پادارد والا والا فقط یک تیکه زمین می خواهند و یک شکم سیر و گوششان بهیچ حرف حساب دیگری! حتی حرفهای شما هم بد هکار نیست.

بهر حال ما خیال میکنیم که اگر شما همه کاره کابینه بودید، چه بسا که ما در آتیه ای نزدیک یکبار دیگر به آستانه "تمدن بزرگ" هم میرسیم! ولی برادر! از ما بشما نصیحت، از این راه برگرد، که خوش عاقبت نیست. ویا اجازه کوخ نشینان در این راه ما در سلك دعاگویان شما نخواهیم بود.

سازمان آزادی بخش فلسطین

اهداف سازمان آزادی بخش فلسطین را تشکیل می دهند.
• شورای ملی فلسطین عالیترین ارکان سازمان آزادی بخش فلسطین است، که سالی یکبار برگزار میشود.
• شورای ملی فلسطین در سرگردیده سیمصد و یکتفسر است. خالد الفهم دبیر این شورا است.
• از جانب این شورا یک کمیته اجرائی انتخاب می شود.
• این کمیته اجرائی در سرگردیده ۱۳ عضو است.
• هر یک از این اعضا، از جانب سازمانهای مختلف مقاومت به کنگره معرفی میشوند.
• یاسر عرفات هم اکنون دبیر کمیته اجرائی

اولین کنگره ملی خلق فلسطین از تاریخ ۸ آژوش تا دوم ژوئیه سال ۱۹۶۴ در شهر قدس برگزار شد.
• توسط این کنگره سازمان آزادی بخش فلسطین در تاریخ اول ژوئیه ۱۹۶۴ تاسیس شد.
• سازمان آزادی بخش فلسطین در سرگردیده ۸ سازمان مقاومت جبهه خلق فلسطین و دیگر سازمانهای صنفی و تودهای مناطق اشغالی است.
• هر یک از این سازمانهای مقاومت متشکل در سازمان آزادی بخش فلسطین از لحاظ سیاسی، مالی، تشکیلاتی و نظامی استقلال تام دارند.
• تحقق حقوق خلق عرب فلسطین در بازگشت به میهن تعیین حق سرنوشت و تشکیل حکومت مستقل فلسطین

سیاست ضد کارگری

کارگران در سنگر تولید هم از انقلاب دفاع میکنند

تعمیرات اساسی پالایشگاه شماره ۲ اصفهان

تعمیرات اساسی پالایشگاه شماره ۱۲ اصفهان با موفقیت به پایان رسید و بدین ترتیب تولید به حد نصاب عادی بازگشت.

این تعمیرات که انجام آن در مدت پنج هفته پیش بینی شده بود، در اثر فعالیت بی شائبه کارکنان این واحد صنعتی، در ظرف ۳ هفته به اتمام رسید.

کارگران ذوب آهن و پالایشگاه اصفهان، با این اقدامات ثابت کردند، که همچنانکه در جریان پیش رسانیدن انقلاب شکیبند، ما در صف اول مبارزه کردیم، با وجود سیاست ضد کارگری وزارت کسار، در دفاع از انقلاب نیز در خط مقدم قرار دارند.

تولید چدن در ذوب آهن اصفهان بمرز ۵۹ هزار تن رسید

بمنظور ایجاد آمادگی برای بکار انداختن دومین کوره بلند ذوب آهن اصفهان یا همت کارگرها و پرسنل انقلابی ذوب آهن، ۳ دستگاه ماشین پخت کلوخه بطور همزمان مورد بهره برداری قرار گرفت.

در طرح فعلی برای تولید ۶۰۰ هزار تن فولاد در سال یک ماشین پخت کلوخه با تولید شبانه روزی ۲۴۰۰ تن مشغول به کار است و با آغاز کار این سه دستگاه ماشین جدید، بمنظور ترقی سطح تولید فولاد و رسانیدن آن به مقدار یک میلیون و نهصد هزار تن در سال، بین ۷۲۰۰ تا ۷۵۰۰ تن کلوخه مورد نیاز ذوب آهن در طی ۲۴ ساعت تولید خواهد شد.

سازمان آزادیبخش فلسطین

بقیه از صفحه ۵

سازمان آزادیبخش فلسطین است.

جهت شور و گرفتن تصمیمات در فاصله دو کنگره شورای ملی فلسطین، آرگانی بنام کمیته مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین انتخاب می کند. مجموعه افراد کمیته مرکزی ۴۱ نفر است. این افراد از مجموعه افراد کمیته اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین و نمایندگان سازمانهای دیگر تشکیل می شود. دبیر کمیته مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین خالد الفهم است.

برای مبارزه با امپریالیسم امریکایی دشمن اصلی خلق های ایران و جهان متحد شویم!

فعالیت میکنند. سندیکای کارگران بافنده سوزنی از زمره سندیکاهای انگشت شماری بود که در زمان طاغوت در مقابل دستگاه سلطنتی ایستاد و مبارزه کرد. مسئولان و اعضای سندیکاهای و فساد و هم مردم از جان گذشته ایران در به شهر رساندن انقلاب نقش بسزایی داشتند و گواه آن شهادت یکی از اعضای هیات مدیره در روز ۲۲ بهمن ۵۷ در میدان آرک و دهها تن دیگر از اعضای آن میباشد. در زمان سندیکای وجود دفاع از انقلاب و "دهها سال کار و زحمت گفته میشود". نگرانی ما از بازتاب این موضوع در میان کارگران و خانوادهاى آنان است. نگرانی ما از آن فرصتی است که بدست جبهه متحد ضد انقلاب داده میشود تا علیه جمهوری اسلامی ایران بم پاشی کند.

اما آقای وزیر کار گوشش باین حرفهای حق طلبانه و کاملاً عادلانه کارگران بدهکار نیست. او صاف و پوست نکند و مخالف سندیکا و مبارزه کارگران برای احقاق حقوق قانونی خودشان است. باین جهت برای غیر قانونی کردن "سندیکاهای بی اعتباری" به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم ابائی ندارد. تجربه این چند سال پس از انقلاب نشان داده است که گوییم سستی و توده سستی افراطی برخی از مقامات همیشه هدفهای دور دراز تری را چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی، دنبال می کرده است. بعضی ها مثل بنی صدر و قطب زاده و امیر انتظام هدفشان وابسته نگاه داشتن کشور به جهان غرب بود و برخی دیگر مانند ایزدی جلویکی از اصلاحات اجتماعی بسود کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان را آماج خود قرار داده بودند. به کونیست و چپ و توده ای سازا میگویند تا با تکثیر و تهیدیل و شانناژ منافع طفیلی ها و فارتگران را حفظ کنند.

آقای توکلی وزیر کار در یکی از نامه های خود که در اطلاعات آمد، چاپ شده غلط مخالفت خویشرا با دیگر اندیشان چنین بیان کرده است: "انتشار نشریات مختلف با مقالات و اخبار گزارشهای مظاهر در جهت تامین منافع زحمتکشان (کارگران) و در باطن ایجاد میل به زیاده خواهی و ساخت انسانهای ماد و مادیرا".

یعنی به عقیده آقای توکلی تلاش برای سیر کردن خود و خانواده زیاد خواهی و مادیرا گرائی است. بقول شاعر: اندرون از طعام خالی دار تا در آن نور معرفت بینی و هر کارگری جسارت آنرا داشته باشد که علیرغم میل آقای توکلی فکر تشکیل سندیکا و زیاده خواهی بیفتد. مستوجب پیگرد قانونی و روانه زندان شدن است. چقدر جای تاسف است که کارگران علیرغم دشواریهای جدی معیشتی فکر آبرو و منافع جمهوری اسلامی ایران هستند و آقای توکلی علیرغم وزیر و سخنگوی دولت بودن با قانون شکنی و اعمال بیبرویه خود به آن لطمه میزند.

سیاست ضد کارگری آقای احمد توکلی، وزیر کار ابعاد خطرناکی پیدا کرده است. روزنامه اطلاعات، ششم مرداد ماه سال جاری وزیر عنوان "ادامه فعالیت هیات مدیره ۷ سندیکای کارگری غیر قانونی است" مینویسد: "روابط عمومی وزارت کار و امور اجتماعی اعلام کرد: ادامه فعالیت اعضای هیات مدیره ۷ سندیکای کارگری و تحت این عنوان پیگرد قانونی خواهد داشت. بر اساس اطلاعیه اداره کل سازمان های کارگری و کارفرمایی یا پایان یافتن مدت اعتبار مابوریت اعضای هیات مدیره سندیکاهای کارگران ساختمانی تهران و حومه کارگران حرفه تاسیسات حرارت مرکزی و تهیه مطبوع تهران و حومه کارگران نجار و قالب بند و آرماتور بند و بتون ریز تهران و حومه کارگران نقاش ساختمان تهران و حومه کارگران کتابفروشی و انبارهای مربوط تهران و حومه و کارگران عکاس آماتور تهران و حومه و کارگران دروگری های تهران و حومه هر نوع فعالیت اعضای هیات مدیره این سندیکاهای تحت این عناوین پیگرد قانونی خواهد داشت."

چندی پیش آقای توکلی با استفاده از همین تاکتیک سندیکای کارگران خیاط و سندیکای کارگران کاشی و سندیکای کارگران بافنده سوزنی را هم غیر قانونی اعلام کرد و بعضی از مسئولان آنها را نیز روانه زندان ساخت.

سندیکای کارگران خیاط تهران و حومه طی نامه ای به وزیر کار و امور غیر قانونی "اعلام شدن سندیکا توسط وزارت کار مینویسد: سندیکای کارگران خیاط بر طبق قوانین جاریه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و طبق اساسنامه ای که در مجمع عمومی ۱۶ آذر ۵۸ توسط خود کارگران به تصویب رسیده و در مورخه ۱۶ آذر ۶۰ اعلام مجمع عمومی نموده طی اطلاعیه ای از وزارت کار درخواست اجازه انتخابات و شرکت نمایندگان وزارت کار را نمود. متأسفانه وزارت کاره این درخواست قانونی ما جواب نداد. سندیکای بزرگ یک به یک ماه یعنی تا تاریخ ۲۷ آذر ۶۰ مرتباً با آن وزارت در تماس بود، که اجازه انتخابات بدهد سپس با حضور اکثریت اعضای خود انتخابات نموده و کارگران خود نمایندگان خود را انتخاب نمودند حال چطور میشود که اجازه انتخابات داده نشود و پایان دوره فعالیت هیات مدیره را غیر قانونی بودن سندیکای تلقی نمود و آیا این خلاف قانون نیست؟"

سندیکای کارگران بافنده سوزنی تهران و حومه طی نامه ای به حجت الاسلام ربانی املشی دادستان کل کشور پیرامون بازداشت برخی از مسئولان سندیکا تقاضای رسیدگی کرده است. در این نامه ضمن تاکید بر این که کلیه مسئولان سندیکا با رای آزاد کارگران انتخاب شده اند و این که "آخرین تاریخ انتخابات ۱۰ آذر ۶۰ با حضور نماینده وزارت کار بوده است که دوره آن دو سال تمام است" گفته میشود: "مسئولان سندیکا همه کارگر میباشند. یکی از شرکاء انتخاب شدن آنان کارگر بود نشان است و بطور افتخار

فان
۱۳۶۱

مخالفت با شوراها، مخالفت با جمهوری اسلامی ایران است

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سه بخش اقتصادی پیش‌بینی شده است :

بخش دولتی (یا ملی) ، بخش تعاونی و بخش خصوصی . طبق این قانون در بخش دولتی اقتصاد ، که قسمت عمده اقتصاد کشور را دربر میگیرد ، باید صنایع سنگین و مادر ، همانند آهن گدازی و پتروشیمی ، متمرکز شود ، در حالیکه در بخش خصوصی آن قسمت از اقتصاد جامعه متمرکز میشود ، که در خدمت بخش دولتی و تعاونی است .

بخش خصوصی اجازه ندارد از نظر کمی از حد معینی بیشتر رشد کند و از نظر کیفی به رشته های محور اقتصاد جنگ اندازد . بخش خصوصی در واقع مکل اقتصاد دولتی و تعاونی است .

متأسفانه هنوز نمی توان از این صحبت کرد ، که این وثیقه قانون اساسی در میهن انقلابی ما عملی شده است . اما اگر روزی این ترکیب اقتصاد ، با درهم شکستن انواع مقاومت ها و سد هایی که مخالفان عدالت اجتماعی در سر راه اجرایش ایجاد کرده اند پیروز و عملی شد ، هنوز در میهن ما انقلاب از هفت خان خطرات نگذشته است و به اهداف خلقی خود دست نیافته است .

واقعیت تاریخی می آموزد ، که بویژه در کشورهای در حال توسعه نیاز به اقتصاد متمرکز در همه جا دیده میشود . پنجاه سال پیش هم رضاخان سرمایه گذاری های بزرگ در ایجاد کارخانه ها و راه آهن را در بخش دولتی متمرکز کرد . این پدیده را در تمام کشورهای سرمایه داری نیز در طول رشد آنها می توان یافت .

لذا با اجرای کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه فوق الذکر ، هنوز نمی توان از این صحبت کرد ، که به اهداف انقلاب ، که وثیقه خون شهیدان است ، دست یافته ایم .

اجرای این بند قانون اساسی شرط لازم حاکمیت خلق است ، ولی هنوز شرط کافی نیست . کمیت شرط کافی وقتی ایجاد میشود ، که ابزار اعمال حاکمیت خلق نیز ایجاد شود .

به این منظور باید قانون " شورا های کشوری " ، در انطباق با روح قانون اساسی و بمنظور تحقق عدالت اجتماعی تام و تمام در مجلس شورای اسلامی تصویب شود و بعمود اجرا درآید .

شوراها روح حاکمیت خلق اند ، مخالفت با شوراها ، یعنی به شهادت رساندن مجدد شهید بهشتی ها کور به کور کردن طالقانی ها و نقض روشن تاکید ها و رهنمود های صریح امام خمینی و بالاخره اعلان جنگ علیه توده های مردم انقلابی .

مخالفت با شوراها ، دنباله سیاست " شورا بی شورائی بی صدر و روی دیگر سکه لیبرالی است . آقای هاشمی رفسنجانی ، رئیس مجلس شورای اسلامی به روشنی در رد پیشنهاد حذف ماده اول قانون

ادامه طرح خرید و توزیع دولتی برنج خواست زحمتکشان و نیاز مبرم انقلاب است

عقب نشینی آشکاری نسبت به طرح قبلی است و قطعاً بسود دشمنان و مخالفان خط امام خمینی تمام می شود .

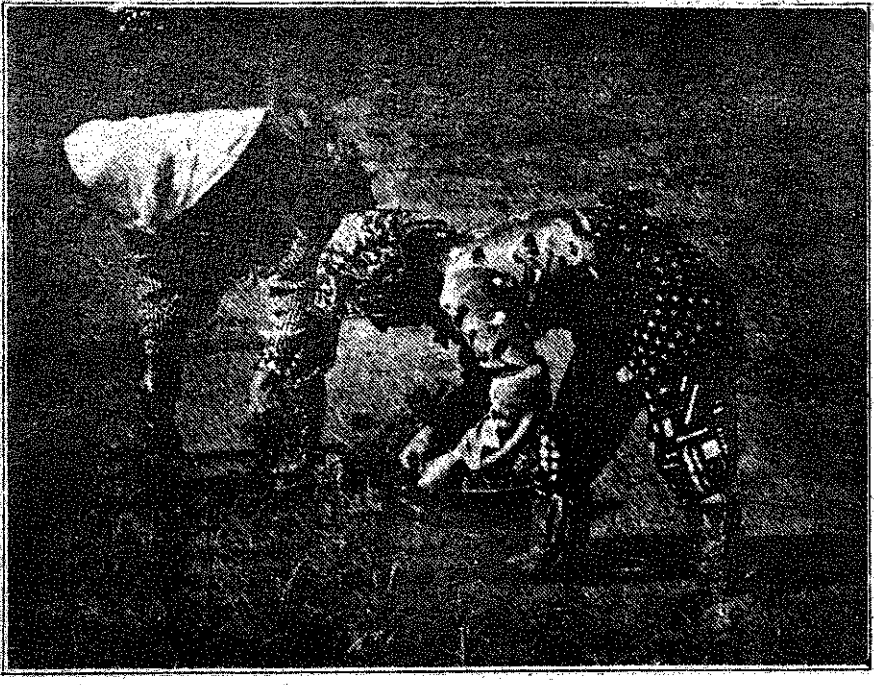
طرح خرید و توزیع عادلانه برنج ، که در سال ۱۳۶۰ برای اولین بار اجرا می شد ، نمیتوانست با انبوه دشواریها و نیز اشتباهات در عمل روبرو نگردد . مطمئناً برای حل این دشواریها راه جلهائی وجود دارد . منتها آنچه مسلم است این است که برای توزیع عادلانه برنج هیچ راهی بجز قطع دست واسطه های خونخوار وجود ندارد و این مسئله اصلی است .

زحمتکشان کشور ما انتظار دارند ، که مسئولان متعهد جمهوری اسلامی ایران تسلیم تبلیغات سوء و چسب زندهای دشمنان انقلاب و مخالفان خط امام خمینی نشوند و با قاطعیت انقلابی و شهامت لازم راه درستی را که با خرید و توزیع دولتی برنج در سال ۱۳۶۰ آغاز شده بود ، ادامه دهند . این نفع انقلاب و خواست زحمتکشان میهن ماست .

متأسفانه اخیراً در جراید و از قول مقامات مسئول مملکتی اعلام شد ، که از این پس بخش خصوصی و تعاونیها میتوانند محصول برنج را خریداری نموده و پس از فروش ۵۰٪ آن بشرکت گسترش خدمات بازرگانی ، که وابسته به وزارت بازرگانی است ، بقیسه محصول را تحت نظارت در بازار بفروش رسانند .

با این ترتیب بخش خصوصی در آینده خرید و توزیع برنج را بطور عمده در دست خواهد داشت . این تصمیم جدید ، که گویا در شورای اقتصاد نیز به تصویب رسیده است ، طبعاً موجب الغاء خرید و توزیع برنج توسط دولت میشود ، که توسط ستاد تسبیح اقتصادی از اوائل سال ۱۳۶۰ و بدنبال آغاز جنگ

تحملی عراق علیه ایران و محدود شدن واردات برنج و افزایش سرسام آور بهای آن در بازار آزاد به مورد اجرا گذاشته شده بود ، میشود . تصمیم جدید ، یعنی بازگاردن دست بخش خصوصی در خرید و توزیع برنج با مصالح انقلاب و خواست زحمتکشان میهن ما منطبق نیست . طرح جدید



ها ، حمله به روح مردمی قانون اساسی دانست ، که تیشه به ریشه آن میزند . تنها در آنجا که پیروان خط امام مقاوم و بیکیسرو با تکیه به تمامی خلق از مواضع انقلاب دفاع مسمی کنند ، می توانند حملات مخالفان پوسیده دشمنان آگاه را دفع کنند و پیروز شوند .

شورا های کشور در جلسه مجلس این واقعیت را بیان کردند و اظهار داشتند : " این پیشنهاد موافقی ندارد ، بعلاوه اینکه مخالف قانون اساسی هم هست . از اینرو است که باید تهاجم مخالفان قانون " شورا های کشور " ، که اینروها از تصویب مجلس شورای اسلامی می گذرد و همچنین مخالفت های مسئولین وزارت کار را با " شورا های کارگری " و با " سندیکا "

گرانی روز افزون هزینه زندگی بر دوش زحمتکشان سنگینی می کند. زحمتکشان را باید با تصمیمات فوری و قاطع انقلابی از زیر این بار نجات داد

آقای قرائتی دشمن را شاد نکند

محروم کردن مستضعفان جامعه از کمک دهها هزار معلمی که حاضرند فدای کارانه و بی هیچ چشم داشتی به آنها خواندن و نوشتن بیا موزند، ظلم است هم بر مستضعفان هم بر جامعه و هم بر انقلاب اسلامی ایران!

آقای حجت الاسلام قرائتی، سرپرست نهضت سواد آموزی، در سخنان بسیار درستی در باب لزوم استفاده از همه نیروها برای ریشه کنی بیسوادی صحبت کرد و اظهار داشت، که این کار بزرگ تنها از عهده یک دستگاه، یک ارگان و یک سازمان برنی آید. او در ادامه سخنانش از کجبود نیرو صحبت کرد و خواستار همکاری بیفرزانه و صادقانه و ایثارگراانه همه ایرانیان داوطلب مردم دوست شد.

انجا که پای سرنوشت و منافع خلسق بیجان آید، حزب توده، ایران صاحب نظر و اراده عمل برای دفاع از مستضعفان است.

نتیجه میگیریم که: پس ما باید دست بدست هم دهیم و این مشکل عظیم و چند هزار ساله را حل کنیم. میگوئیم مبارک است. در کار خیر حاجت هم استخاره نیست. کمر همت به بندیم و هرچه زودتر شروع به شکستن این طلسم شیطانیم کنیم، که مردم ایران دست کم از آغاز مبارزات ضد امپریالیستی ضد استبدادی خود در صد سال گذشته، پیوسته در آزوی تحقق این خواست بزرگ بوده اند، ولی هرگز به دلیل تسلط امپریالیسم و ارتجاع داخلی موفق به حل آن نشده اند.

ولی آقای قرائتی می گوید: "دیروز یک نامه از حزب توده (ایران) آمده بود برای دفتر مرکزی نهضت سواد آموزی، که ما هم می خواهیم کمک کنیم".

آقای قرائتی در زیر جو توده ستیزی به سخنانش اینگونه ادامه داد: "منی خواهیم، اگر سنگ مرمر مسجد را کفار بدهند، قبول نمی کنیم".

میگویند در مثل مناقشه نیست و ما هم آنها قبول داریم. اما بشرط آنکه موجب خلط میحث و اسباب سفسطه نشود. از اینرو تصریح می کنیم، که همانطور کهس بارها در اسناد حزبی آمده است، حزب توده ایران نه بنگاه مصالح ساختمانی است و نه دفتر طسراحی و معماری ساختمان! و نه مبارزه با بیسوادی ارتباطی با مذهب و سنگ مرمر مسجد دارد.

حزب توده ایران، نه تنها یک حزب سیاسی است، بلکه با سابقه ترین، با تجربه ترین و رزم آزمود متین حزب ضد امپریالیستی و خلقی تاریخ میهن ماست. و هیچ گونه اصرار مثبت و منفی برای انتخاب این یا آن مصالح ساختمانی، برای هیچ مسجد، اما مزاده، تکیه یا حسینیه ای ندارد. ولی آنجا که پای سرنوشت و منافع خلق بیجان آید، حزب توده ایران صاحب نظر و اراده عمل برای دفاع از منافع مستضعفان است.

و چون موضوع بیسوادی و مبارزه با آن از آن موضوعاتی است که با سرنوشت خلق و نبرد تاریخی مردم و سعادت اجتماعی آنها ارتباط عمیق پیدای کند، حزب توده ایران نمیتواند نسبت به آن بی تفاوت باشد.

بنابراین ناچاریم برخی از جوانب سخنان آقای

قرائتی را بشکافیم و ناد رستی های آنرا نشان دهیم: شهرت دارد که آقای قرائتی با منطق آشنا هستند و همین حسن شهرت سبب شد، که ما از خواندن سخنان آقای قرائتی و طرز برداشت و تلقی ایشان از مسائل اجتماعی و تاریخی دچار حیرت شویم! زیرا لب کلام ایشان آنست که ساختن و آبادانی جمهوری اسلامی ایران فقط باید در انحصار مسلمانان باشد (مثل آقای قطب زاده و شرکا؟) و لابد اگر خیلی وسعت مشرب و سعه صدر نشان دهند، بقیه اهل کتاب، یعنی یهودیان، مسیحیان و احياناً زرتشتیان را هم در این کار مجاز خواهند شمرد!

حال ببینیم اگر توصیه ایشان را بکار ببندیم نتیجه چه خواهد شد؟ نخست باید زندگی، انفرادی و اجتماعی مردم را از تمام اندیشه ها و حاصل اندیشه های مشرکین پاک سازیم.

اگر از مسائل روزمره زندگی که حاصل کار و اندیشه مشرکین است، شروع کنیم، باید، مثلاً، تمام پولیهای ژاپنی را که میلیونها ایرانی مسلمان از آن برای پخت و پز استفاده می کنند، بدر بریزیم! و بدنیله آن از کار آسبیزخانه گرفته تا چرخ خیاطی و اتو- میلههای سواری و باری ژاپنی همه را بدریا افکنیم! بعد به سراغ تمام دستگاههای سمعی و بصری که در ساختن، توسعه و ترویج ایدئولوژی اسلامی و مبارزات خلقی و ضد امپریالیستی نقش مهمی داشته و دارند، برویم و تمام ضبط صوتها و دوربین های صدا و سیما و جمهوری اسلامی ایران را که ناقل صدا و تصویر خود آقای قرائتی و بقیه رجال مذهبی بر روی صفحه تلویزیون هستند و در عین حال یکی از مسائل موثر مبارزه با بیسوادی بشمار میروند، یا از گردونه خارج کنیم و جایشان را با وسائلی که حاصل اندیشه و عمل مسلمانان است بپرکنیم و یسا بنوعی بر سرشان آب تطهیر بریزیم! و هم چنین راهی برای کسر دادن دستگاههای گیرنده رادیو و تلویزیونی ژاپنی بیابیم. و کارخانه پتروشیمی چنو را هم که بدست ژاپنی ها ناتمام مانده، احياناً با استفاده از آب خلیج فارس آب بکشیم! تا پاک شود و اگر هم تطهیر نا پذیر هستند برای سازندگانشان پس بفرستیم!

میدانید چسرا؟ چون این ژاپنیها اکثر قریب به اتفاقان آفتاب پرست، یعنی مشرک هستند. ژاپنی ها امپراطورشان را می پرستند و او را مظهر نور و فرزند خورشید و خورشید را خدای جهان میدانند! یعنی کافر هستند. ولی تعجب می کنیم که نه آقای قرائتی و نه هفتکرا هیچ اشاره ای به قطع این نوع بدیه و پستانها نمی کنند. اینکه هیچ، عدما می هستند که پا را از این هم فراتر می نهند و مثل آهن بدنبال آهن رسا درین ژاپنیها میدوند و عجز و الحاح می کنند و لابد سوگند می دهند که شما را به حضرت آفتاب قسم! بیایید و این کارخانه پتروشیمی ما را تمام

کنید! برای چه؟ برای ساختن و عمران و آبادی جمهوری اسلامی بدست "کفار"؟ مگر همچون چیزی ممکن است؟!

البته به تبعیت از نظر آقای قرائتی باید نظیر این کار را در مورد دیگر مسائل و محصولات خارجی که ژاپنی هستند، ولی ساخته دست مسلمین هم نیستند انجام دهیم. ممکن است آقای قرائتی و همفکرانشان با این تصمیم مخالفت ورزند و بگویند که این فرض ما درست نیست. زیرا سازندگان این وسائل، گرچه مسلمان نیستند، ولی "اهل کتاب" هستند و چون اهل کتاب هستند آقای قرائتی و همفکرانشان باین گروه احساس نزدیکی بیشتری می کنند تا به "کفار" که "اهل کتاب" نیستند.

حال بگذریم از آنکه معلوم نیست ایشان طبق کدام آمار یا بر اساس کدام اقرار یا این نتیجه میروند، که کارگران، مهندسان و کارفرمایان انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی همه اهل دین و ایمان هستند و از آنها می توان به شهادت آمار بازرگانی خارجی برای آبادانی و عمران و رفیع نیامند یهای جمهوری اسلامی ایران کمک گرفت. ولی بر اساس همین ادعای ایشان آیا باید فرض کنیم که آقای ریگان که هم مسیحی است و هم دستور میدهد که در مدارس دعا خوانده شود! و هم خانم تاجر که به کلیسا میروند و هم بقیه همقطاران غربی آنها که یک پا در کلیسا و یک پا در خلوتگاههای کفرآمیز دارند،

و چون موضوع بیسوادی و مبارزه با آن از آن موضوعاتی است که با سرنوشت خلق و نبرد تاریخی مردم و سعادت اجتماعی آنها ارتباط عمیق پیدا می کند، حزب توده ایران نمیتواند نسبت به آن بی تفاوت باشد.

همه به جمهوری اسلامی ایران و انقلاب آن نزدیکتر هستند تا مثلاً فیدل کاسترو، که یک عمر است با امپریالیسم و با شیطان بزرگ در جنگ است و احياناً به کلیسا هم نمیروند و شاید اصلاً دعاهم نخواند؟ و آنطور که آقای قرائتی فکری کنند حتی "کافر" هم باشد؟

ما می پرسیم، آیا آقای قرائتی خود را به ریگان و تاجر "اهل کتاب" نزدیکتر میدانند یا به کاستروی ضد امپریالیست و شیطان ستیز؟ و باز می پرسیم، آیا توده ما یها که برای دفاع از موجودیت جمهوری اسلامی ایران و انقلاب آن جان می بازند به آقای قرائتی نزدیکترند یا مثلاً قطب زاده و شرکا؟ که مثلاً نماز هم می خوانند و روزه هم میگیرند و کمر به قتل امام و براندازی جمهوری اسلامی ایران هم می بندند؟

آقای قزاقی دشمن را شاد کنید

بقیه از صفحه ۸

می برسیم، آیا آقای قزاقی ترجیح می دهند برای ساختن مسجد از رنگ و تاجر سنگ مرمر بگیرند، ولی برای محالنه فلان بیمار و فلان مصدوم جنگی از پزشک تودهای و یا یک کشور سوسیالیستی، که بزم ایشان "کافر" هستند، دارو نگیرند؟ وقتی آدم سخنان آقای قزاقی را می خواند باید باین نتیجه برسد، که ایشان یا بی اطلاع هستند، یا نمیتوانند قضایا را از هم تمیز دهند و تفکیک کنند، یا می فهمند و خود را به نادانی میزنند. ما چون نمی خواهیم خود و خوانندگان خود را قزاقی دهیم، باید صاف و پوست کنده بگویم که خیر آقای قزاقی بی اطلاع نیست، قضایا را هم خیلی خوب می تواند از هم تمیز بدهد و از یکدیگر تفکیک کند. بهتر حال ایشان منطبق خوانده هستند و شرط اول برای دزدک منطق تمیز دادن قضایا از یکدیگر و تفکیک آنها از هم است. پس باقی می ماند آن شوق سوم - یعنی تجاهر و خود به ندانی زدن، که در اصطلاح بان میگویند "تجاهل الجرف".

ولی در عرصه تاریخ آنجا که پای منافع خلقهایمیان آید "اگر خاموش بنشیني گناه است"، گناه بزرگ است. معصیت است، معصیت کبیره است. نه باید خاهوش ماند و نه خود را به کوچی علمی چاپ زد!

آیا آقای قزاقی این حدیث را شنید مانند که: "اطلب العلم ولو بالسنین"، یعنی جویا و تشنه علم باشی، حتی اگر مجبور شدی برای کسب آن به دیاری دور دست چون چین بروی، ولی توصیه نکرد مانند که اگر بچین رفتی در جستجوی معلم مسلمان باشی!! ولی تأکید شده است، که برای آموختن علم اگر ضرورت ایجاد کرد، حتی به چین هم بروی. یعنی به کجیا؟ یعنی به سرزمین کافر، چون اکثر مردمان آن سرزمین یا بودائی هستند و یا پیرو کنفوسیوس؟

از همه اینها که بگذریم، آیا آقای قزاقی نمیدانند که مبارزه با بیسوادی يك امر مذهبی نیست، بلکه يك موضوع اجتماعی - تاریخی است؟ آیا نمیدانند که این مسئله تنها گریبانگیر ایران و دیگر کشورهای اسلامی نیست؟ و آیا نمیدانند که بسیاری از کشورهای غیر اسلامی، از جمله کوبا، مدتها پیش این مبارزه را شروع کرده و با موفقیت هم به پایان رسانده اند؟ بدون آنکه مثلا مسلمانان یا "کافر" و یا هر گروه اجتماعی، سیاسی، مذهبی دیگر را که داوطلبانه خواستار شرکت درین نبرد خلقی ضد امپریالیستی و فئودرالی باشند، از شرکت درین نبرد محروم کرده باشد؟

و باز آیا آقای قزاقی نمیدانند که حزب توده ایران يك حزب سیاسی است و نه يك سازمان مذهبی؟ و شرط عضویت در آن هم داشتن و یا نداشته شدن مذهب و کفر و ایمان مذهبی نیست؟ و نمیدانند که حزب توده ایران در سالهای گذشته که رهبری نهضت سواد آموزی با علامه دهخدا بود نقش سازنده و فعالی در این مبارزه ایفا کرد، و لسی متاسفانه نهضت در آن زمان بحلت وجود رژیم شاه شکست خورد و کار مبارزه با بیسوادی به سرانجام مطلوب نرسید؟

ما تصور نمی کنیم، که آقای قزاقی این واقعیات را ندانند، ولی متاسفانه جوجاکم بر محیط سیاسی کشور

آلوده به گرایشهای توده ستیزی است، آلوده به آن چیزی است که امپریالیسم و ارتجاع تشنه هستند از وجودش حظ میبرند، از شادی قند در دلشان نمی شود و برای آن کف میزنند و قیبه می کشند و آقای قزاقی مریوب این جواست.

ولی ای مسلمانان انقلابی، مبارز و صادق پس آن شهامت حسینی، که باید سرمشق هر مسلمان شیعه باشد کجاست؟ چرا تسلیم جویهای امپریالیسم پسند می شوید و طایفه آن بیای خیزید؟

محروم کردن مستضعفان جامعه از کمک دهها هزار معلمی که حاضرند فداکارانه و بی هیچ چشم اندازی با آنها خواندن و نوشتن بیاموزند، ظلم است. ظلمی چند جانبه. هم بر انقلاب اسلامی ایران، و چه بدانید و چه ندانید، چه بخواید و چه نخواهید خدمت است به امپریالیسم و ارتجاع، که اکنون قریب صد سال است که مانع انجام این آرزوی مردم ستم کشیده ایران شده اند.

آقای قزاقی مگر شما نمی دانید که از این قریب ۴۰ میلیون نفر مردم ایران، در حدود ۷۰ درصد بیسوادند، یعنی رقمی در حدود ۲۸ میلیون نفر، و تازه در کیفیت و میزان سواد بقیه هم حرف است. چون میزان و ملاکی که برای تشخیص بیسواد از بی سواد در نظر گرفته اند، آنست که فرد بتواند نام خود را بنویسد. یعنی اگر آدمی فقط بتواند بنویسد حسن یا علی، ولی قادر به خواندن حتی يك سطر از روزنامه ای هم نباشد، جزو بیسوادان میهن ما محسوب شود!

با این نوع حساب سی درصد از افراد میهن ما سواد دارند! یعنی شاید چند میلیون نفر از خود اینها هم نیاز بیاد گرفتن خواندن و نوشتن دارند. از میان آن تعداد باسواد واقعی که باقی میمانند اکثریت قابل ملاحظه ای در روند تولید و کار اجتماعی سهم هستند و اغلب چنان بار سنگینی از وظائف بردوش دارند، که دیگر وقت و نیروی کافی برای پیوستن به نهضت سواد آموزی ندارند و اگر هم بخواهند بپیوندند، نمی توانند نقشی جدی ایفا کنند. پس از کاستن تمام این افراد از تعداد باسوادان واقعی می بینیم که تعداد قلبی باقی میمانند که باید وظیفه بی نهایت جدی و بزرگ را انجام دهند، یعنی در کوه و دشت و ده و شهر و کارخانه به تعدادی حدود سی میلیون نفر خواندن و نوشتن بیاموزند.

آیا این مشکل اجتماعی بحد کافی بزرگ و امکانات خلق برای رفع آن فوق العاده محدود نیست؟ در چنین حالتی شما چگونه می توانید گروه قابل ملاحظه ای از این افراد باسواد، حاضر شرایط، فداکار و آماده بخدمت را تحت عنوان آنجانی، یا توسل به بهانه هائی از زبان و دشمن شادکن ارتجاع در يك امر بزرگ مردمی و تاریخی و اگر از دیدگاه مذهبی بنگریم، امری مقدس و الهی محروم سازید؟ در هر صدهای که حتی وجود يك نفر هم کار ساز و غنیمت است، چرا اینطور بی پروا ریخت و پاش می کنید؟ چرا در امکانات محدود خلق اینگونه اسراف و تبذیر می کنید؟

آقای قزاقی، آیا وجدان مذهبی، اجتماعی و سیاسی شما تاب تحمل این بار سنگین و وجدان شکن را دارد؟

مغرضانه و ناآگاهانه

ما با این سخنان آقای هاشمی، وزیر صنایع در مصاحبه با روزنامه اطلاعات دهم مرداد ۶۱، که در ضمیمه اقتصادی آن چاپ شده است، کاملا موافقم که "اظهار نظرها و انتقاداتی" که "پارهای از محافل (و) بعضی از افراد ۰۰۰ راجع به مسئله ملی کردن ها ۰۰۰" می کنند، از سوی ایشان "یا مغرضانه و یا ناآگاهانه" ارزیابی میشود. "ذرا واقع باید گفت که این اظهار نظرها و انتقادات هم مغرضانه و هم ناآگاهانه اند."

مثلا نمی توان مطالب آقای توکلی را در اینباره مبنی بر لزوم فروختن کارخانه های ملی شده به سرمایه دارانی که میخواهند "سرمایه خود را از توزیع به تولید منتقل کنند" از روی "ناآگاهی" ایشان دانست. میدانیم که آقای توکلی، در عین حال که با صراحت با "میل به زیاده خواهی" کارگران گفت می کند، معتقد هستند که سرمایه دار ایران حد ندارد البته چنین شخصی با این طرز تفکر وقتی از "فروختن کارخانه ها به کارگران و سرمایه داران" صحبت می کند، کاملا آگاهانه و "مغرضانه" صحبت می کند، زیرا خوب می داند، که کارگران کارخانه ها قدرت خرید کارخانه را ندارند و لذا باقی می ماند همان "سرمایه دارانی که می خواهند سرمایه خود را از توزیع به تولید منتقل کنند، و آنها همان "ثروتمند های اقتصادی" اند و هدفشان تحکیم "ثروتیسم لیبرالی" و یا "ثروتیسم اقتصادی" است. پس می بینیم که به آقای توکلی تهمت "ناآگاهانه" را نمی توان زد، و تکتیک ایشان با "فرض" در حفظ مناسبات سرمایه داری، که همان "اسلام توکلی" است، میگویند.

توکلی آدم رك و راستی است و حرفش را صاف و پوست کنده میزند، مثلا میگوید "من با تشکیک سندیکای کارگری مخالفم، اگر هم قانون اساسی این حق را به کارگران داده بیخودی داده این نمیدهم" ("سندیکای یافته سوزنی ۰۰۰ غیر قانونی اعلام شد - جرایم")، یا اینکه مثلا رك و راست میگوید "من با افزایش حقوق و مزایای کارگران مخالفم" ("تعیین حقوق و مزایای کارگران - جرایم البته حق با شماست، به شما چه که گوشت گران است و کرایه خانه سر به جهنم زده، به شما چه که کارگران عیال دارند و دخلشان کفاف خرجشان را نمیدهد، چشمشان چهارتا شود زیاده روی نکنند تا نان خورزیادی پیدا کنند! ازین گذشته شما باید بفکر دهقانان هم باشید، اگر شما ترکتورهای "جان دیر" آمریکایی را که از رده هم خارج شده از تسرکیه (تائید روی ترکیه است نه آمریکا) برای دهقانان نخرید، چه کسی به فکر آنها" است؟

بهر حال ما که معتقدیم عده زیادی از شما راضی هم هستند و هر شب برایتان دعای خیر می کنند. اصل هم آنست که برای آدم دعا کنند، حالا به زبان پاکستانی! باشد یا ترکی، آن دیگر اهمیت ندارد.

البته فکر نکنید که ما خیال میکنیم درین دعا کنندگان به شما اصلا فارسی زبان پیدا نمی شود. دعا کننده که حتما نباید کارگر و دهقان باشد، بقیه در صفحه ۵

مطبوعات باید در دست انسانهای متعهد و آگاه باشد

آقای سید علی خامنه‌ای، رئیس‌جمهور در سمنار خبرنگاران شهرستانهای روزنامه جمهوری اسلامی پیرامون نقش خبرنگاران و مطبوعات و دیگر رسانهای گروهی در آگاه ساختن مردم سخنانی ایراد کرد. آقای خامنه‌ای با اشاره به نقش‌آرسانی مطبوعات در جوامع گفت: "یکی از عوامل آگاهی دهنده به مردم مطبوعات است و مطبوعات بایستی با این وظیفه و هدف در جوامع ایجاد شوند"

"مطبوعات مثل شمشیری برنده هستند که به دست انسانهای غیر مسئول و غیر متعهد بیافتد، زبان‌های بسیاری خواهد داشت و اگر در دست انسانهای متعهد و مسئول و آگاه و هوشمند باشد، بهترین و سازنده‌ترین نقش را خواهد داشت و ما بایستی یک چنین مسئولیت عظیمی را انجام دهیم" (مطبوعات)

متأسفانه باید گفت عناصر نفوذی و کشمیری‌های مطبوعاتی و ساواکی و جناح آمریکایی انجمن حجتیه بکف قشربون و با ارباب مسلمانان صادق پیروخط امام نقش‌برند می‌را در کاربرد "شمشیر برنده مطبوعات" و رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند.

نگاهی به مطبوعات شاهد خوبی برای این مدعا است. مطبوعات ما، با وجود کوشش‌های مثبتی را که میتوان برشمرد، بطور کلی در اجزای آن نقشی که آقای رئیس‌جمهور به آن اشاره می‌کنند، موفقیت چندانی نداشته‌اند، بلکه حتی کسانی پیداشده‌اند که مطبوعات مجاز، از جمله روزنامه جمهوری اسلامی را که صاحب امتیازش شخص رئیس‌جمهور است به وسیله‌ای برای دروغ‌پراکنی و افترا و تهمت زدن به هواداران سوسیالیسم علمی، که صادقانه جمهوری اسلامی ایران دفاع می‌کنند و پشتیبان خط ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی هستند، کرده‌اند.

هفته‌ها و ماههای اخیر روزی نبود ما ست و روزنامه‌ای نبوده است، که علیه حزب توده ایران اتهام‌های و یا دقیقتر بگویم افتراهای از نوع ساواکی یا لیبرالی یا چپ‌نمای ضد انقلابی وارد نکرده باشد.

در حالیکه زبان ما را بسته و کلونهای ما را بطور غیر قانونی به تعطیل کشانیده‌اند، روزنامه ارگان ما را با بهانه‌های بی پایه و غیر قانونی توقیف کرده‌اند و هیچ نوع نشریهای، ام از روزنامه، هفته‌نامه و مجله

برای بیان نظریات حزب ما باقی نگذاشته‌اند، باران تهمت و افتراهای است که ناچوانمردانه بر سر ما می‌بارد اما واقعیات زندگی سرسخت‌تر از آنست که بتوان آنها را با لجن پراکنی و تهمت برای همیشه پوشاند و از مردم مخفی داشت.

دوستی که در زیر می‌خوانید، اسناد درستی این مدعا است و یکبار دیگر پایداری، صداقت و روشنی سیاست‌توهای ما را نشان می‌دهد و مشت محکمی است بر دهان آنها که، مانند آقای جلال‌الدین فارسی، با برخورداری از فقدان نشریات حزب ما فاجعه ۲۸ مرداد ۳۲ را اسال هم وسیله‌ای برای پوشاندن علت اصلی شکست جنبش سالها

۲۹-۳۲، یعنی نفاق و پراکنندگی نیروهای ضد امپریالیست، مورد سوء استفاده قرار می‌دهند. در این اسناد پشتیبانی حزب توده ایران از حکومت مصدق، که به دستوران توهای ما را در همان روزهای کودتا هم به زندان می‌انداختند و شرکت توهای ما در نبرد حماسه انگیز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نشان می‌دهد و پاسخ دندان شکنی به آن قشربون و حجتیه‌های هائی است که سد "ایدئولوژی" بر سر راه همکاری بین نیروهای صادق مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، می‌تراشند.

علیل شکست ۲۸ مرداد

- ۱- از زبان دکتر آیت، که در روزنامه جمهوری اسلامی ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ چاپ شده است:
- ۲- انحلال مجلس از طرف دکتر مصدق،
- ۳- عدم تحقیق و مجازات مسبین ۳۰ تیر،
- ۴- عدم توجه به هشدارهای پی در پی حزب توده (ایران) ،
- ۵- عدم توجه به نامه تاریخی آیت‌الله کاشانی درباره کودتای زاهدی و پیشنهاد همکاری

مصاحبه آیت‌الله کاشانی یا بهترین جراید در روز ۲۹ تیر ۱۳۳۱ (به نقل از صفحه ۲۹۹ کتاب دکتر آیت درباره غل شکست ۲۸ مرداد) .

سوال: نظر حضرت آیت‌الله نسبت به دعوت حزب توده (ایران) از کلیه دستجات و طبقات برای مبارزه با استعمار چیست؟ آیا حضرت آیت‌الله موافق هستند، که دعوت آنها پذیرفته شود؟

پاسخ: آیت‌الله کاشانی میگوید: امروز روزی است که ملت، مرد و زن و هر جمعیت باید همدست و همدستان باشند و در مبارزه با اجنبی فداکاری کنند، منتها من یک مطلب را در نظر دارم. ما باید همه یگرنگ باشیم. بهترین وسیله اتحاد و اتفاق راستین یک مقصد است و وقتی مقصد یکی باشد همه باید با هم متحد و متفق باشند. چون امروز ملت ایران به تمام افراد زن و مرد و تمام احزابش در این مقصد مقدس ما که مبارزه با استعمار باشد، هم مقصد هستند و هر جمعیتی که در این باره اقدام کند ما با صمیم قلب می‌پذیریم. من از کلیه جمعیت‌های مبارز و مردم خواهش مندم همه باکمال صمیمیت و اتفاق و برادری در این راه قدم بردارند و مبارزه کنند.

خروج ارز و زیورآلات

یک ۱۰۰ هزار نفر دیگر هم اجازه خروج از کشور را دریافت می‌کنند، که همه "پاپا و مامان، داداش کوچولو و همشیره" همان فرزندان خانواده‌های ثروتمندان. یعنی حدود ۳۰۰ هزار نفر در سال برای هر کدام ۱۰۰۰ دلار ارز می‌شود ۳۰۰ میلیون دلار، وقتی که دولت ایران با مشکلات فروش نفت و نتایج محاصره اقتصادی و بمباران منابع نفتی ایران روبروست!

طبق تصویب نامه "حالا از این بدتر ۱۰۰ هزار تومان حواهر برای هر مسافر... یعنی ۳۰ ملین تومان طلا میتواند در سال به خارج برود" در حالیکه "امروز آقای نخست‌وزیر در صحبت خود شان گفتند، که ما چهل میلیارد تومان برای مخارج جنگی اختصاص دادیم، که دو سوم آن ارز است، یعنی ۳۰ میلیارد تومان ارز برای تمام مخارج جنگی... بحیارت دیگر معادل تمام مخارج ارزی جنگ به مردم ما تحملا شده است، اما اجازه دولت، این ثروتمندان درجه اول، که خون مردم ایران را مکیده‌اند، میتواند بصورت زیورآلات طلا از کشور خارج کنند.

وی ادامه می‌دهد: ما هر چه هر کردیم، یک نتیجه نتوانستیم بگیریم، که بتوان گفت این تصویب نامه در جهت منافع محرومان و مستضعفین جامعه باشد، بلکه به نفع نهائی است که درآمد سالانه آنها از ده میلیون تومان بیشتر است."

رفیق کیانوری ادامه می‌دهد: بنظر ما، این تحویب نامه نشان‌دهنده یک موضعگیری است، یک شناخت است، یک برداشت اجتماعی-اقتصادی-سیاسی است. تنها با لغو این تصویب نامه مسئله برطرف نمی‌شود. دولت باید جواب دهد، که چرا این تصویب نامه را گذرانده است؟ ما خیال می‌کنیم که بقیه در صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۱ خود را برای پیشبرد اهداف انقلاب هدیه می‌کنند، خروج زیورآلات جدا با منافع زحمتکشان و مصالح انقلاب منافات دارد و باید از آن جلوگیری کرد.

در مورد این "تصویب نامه حیرت انگیز" رفیق کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در پرسش و پاسخ ۲۷ مرداد ۶۱ خود می‌گوید: "حیرت-انگیز... چون من واقعا کلمه دیگری نمی‌توانم پیدا کنم برایش". وی اضافه می‌کند، که با "لغو آن (تصویب نامه) موضوع منتفی نمی‌شود. این حیرت انگیز است، دولتی که مرتباً در مورد دفاع از منافع مستضعفین جامعه صحبت می‌کند بیاورد در عرض دو هفته دو تا تصویب نامه بگذراند، که یکی از آنها عبارت است از آزاد گذاردن نه فقط مسافرت افراد پولدار با ارز دولتی به خارج از کشور که میتوانند مخارج چند هزار تومانی یک "دانشجو را در خارج از کشور به پردازند، بلکه "اجازه دادند به آنها که هر کدام از آنها ۱۰۰ هزار تومان جواهر آلات با خود ببرند و اگر بزرگ‌تر بودند دفعه دیگر اجازه خروج بهشان نمی‌دهیم" و اضافه می‌کند "واقعا که چه مجازات عظیمی! برای آنها قائل شده‌اند". و ادامه می‌دهد، "من خیال می‌کنم همین پس گرفتن عجولانه این تصویب نامه خودش به اندازه کافی معنی دار است، که به بینید چسبه اقتضای بوده... و ظاهراً وقتی پس گرفتند، که افراد متعهد در فرودگاه با خجالت و عصبانیت، با عشم از اجرای این تصویب نامه و دستور دولت سرباز زدند".

طبق اظهارات معاون وزیر خارجه در سال گذشته ۲۰۰ هزار نفر به خارج سفر کرده‌اند، بدنیال تصویب نامه در مورد مسافرت خانواده دانشجو

آتش بیار معرکه

"موشکافانه ثابت کند" که گویا اتحاد شوروی به عراق در طول جنگ علیه ایران "الطاف تسلیحاتی سخاوتمندانه" داشته است.

جدول زیر نشان می دهد که از منابع خبری "امپریالیسم خبری" برای این "اثبات" ۱۸ بار از منابع "موتق و مطلع" که بخشی از آن حتی بدین

شماره	منبع اول	منبع دوم	منبع سوم
۱	ایرود (اتحادیه اهل چنگ)	اطلاعات ۰۹/۷/۱۲	
۲	بازرگانی	۰۹/۷/۱۱	بخش از خبرگزاری فرانس
۳	منبع اول اخبار و موق	۰۹/۷/۱۲	خبرگزاری فرانسه، روزنامه فرانسه، روزنامه فرانسه، روزنامه فرانسه
۴	منابع مطلع (دوین تاریخ)	۰۹/۷/۱۲	اطلاق اسلامی ۰۹/۷/۱۲
۵	خبرگزاری فرانسه، هفته معرکه	۰۹/۷/۱۲	
۶	روزنامه انگلیسی، روزنامه انگلیسی	۰۹/۷/۱۲	
۷	روزنامه انگلیسی، روزنامه انگلیسی	۰۹/۷/۱۲	
۸	خبرگزاری فرانسه، روزنامه انگلیسی	۰۹/۷/۱۲	
۹	خبرگزاری فرانسه، روزنامه انگلیسی	۰۹/۷/۱۲	
۱۰	خبرگزاری فرانسه، روزنامه انگلیسی	۰۹/۷/۱۲	
۱۱	خبرگزاری فرانسه، روزنامه انگلیسی	۰۹/۷/۱۲	
۱۲	خبرگزاری فرانسه، روزنامه انگلیسی	۰۹/۷/۱۲	
۱۳	خبرگزاری فرانسه، روزنامه انگلیسی	۰۹/۷/۱۲	
۱۴	خبرگزاری فرانسه، روزنامه انگلیسی	۰۹/۷/۱۲	

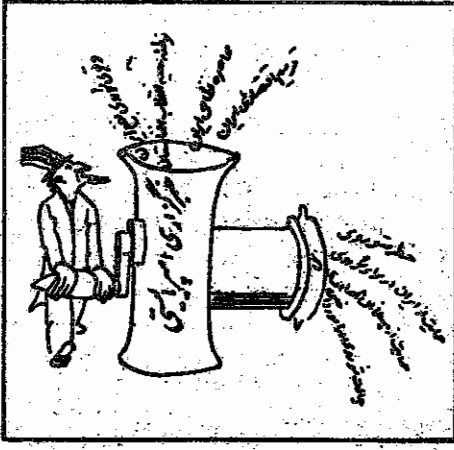
ذکر تاریخ است ۴ بار و از منابع "غیر معلوم" تلگرافی (مثل اینکه از ترکیه و امثال آن کشمیری ها قادر به تلگراف زدن نیستند!) ۳ بار استقا شده و روزنامه میزان (لیبرال) جاده صاف کن معرفی نصیب گذاشته نشده است، تا "اثبات کند" که گویا اتحاد شوروی به عراق از آغاز جنگ تجاوزی عراق علیه ایران کمک تسلیحاتی کرده است.

نمونه های جالبی میتوان ذکر کرد تا عیار ایسمن "اثبات" که "یک هدف ماجراجویانه را دنبال می کند"، یعنی اجرای فرمان پرزینسکی و بحرانی کردن رابطه ایران و اتحاد شوروی، تعیین شود، ولی یحلت محدودیت صفحات ما به دو نمونه قناعت می کنیم:

۱- همانطور که دیدیم، مقاله "امپریالیسم خبری" یکی از شیوه های امپریالیسم خبری را چنین توضیح میدهد که "با تاخیر و تقدم "زمان" چه "حد و خیر" چه "زمان" مخابره خبر" طوری (خبر) مورد دستبرد امپریالیسم خبری واقع می شود. که الزاما "یک هدف ماجراجویانه را دنبال میکند". ظاهر نویسنده مقاله "گزارش از کنگهای همسه جانبه... این در سر را خوب آموخته است و لذا با وجدانی راحت مثلا در سیزدهمین "خبر" خود می نویسد "در تاریخ ۱۸/۹/۱۸... خبرگزاری پارس از قول روزنامه کویتی السیاسه گزارش می دهد، یعنی یک تاریخ ۱۸/۹/۱۸ را، که الزاما "یک هدف ماجراجویانه را دنبال می کند" و برای اثبات نظر خود اوست، ذکر می کند... اما این تاریخ نه مربوط به "حد و خیر" بلکه مربوط است به تاریخ نقل قول خبر توسط خبرگزاری پارس از روزنامه کویتی (توسط کشمیری های شناخته شده)؟! تاریخ نوشته روزنامه کویتی نامعلوم می ماند، خوب ممکن است گفته شود، که این روزنامه "خبر" را مثلا در تاریخ ۱۸/۹/۱۸ چاپ کرده است! اما راستی این کافی است؟! یا همان می نویسند "امپریالیسم بقیه در صفحه ۲"

نویسندگان این نشریه هم می توانند از آن بیاموزند. واقعا چطور ممکن است، که در صفحات ۲۴، ۲۵ و ۱۰۵ این نشریه یک چنین تحلیل درست و دقیقی از "امپریالیسم خبری"، که "برهمنای استراتژی تبلیغاتی صهیونیستی و امپریالیستی" حرکت می کند، درج شود و در صفحات ۸۸ تا ۹۱ و ۱۰۸ همین شماره، در مقاله دیگری تحت عنوان "گزارش از کمک های همه جانبه امپریالیسم جهانی به حاکمان عراق" همین "اخباری" که برهمنای "استراتژی تبلیغاتی صهیونیستی و سرمایه داری" و بدستور پرزینسکی تنظیم شده و قطب زاده ها در رادیو و تلویزیون و در دیگر رسانه های گروهی پخش کردند و نوشتند، تکرار شود؟

چه دست هائی چنین اخباری را که بارها و بارها دروغ بودن آنها شخصیت های برجستهای مانند حجت الاسلام رفسنجانی، مثلا پس از مسافرت به الجزیره سوریه (و دوشنبه ۱۴ مهرماه ۵۹: "اینطور نیست که منافع آمریکا و شوروی یکی شده است"، که همان ۲۷ آدی ۶۰: "الیه شورویها برای ما مزاحمت ایجاد نمی کنند...") و شهید رجایی، نخست وزیر ("طی بیانات خود متذکر شدند، که در حال حاضر اتحاد شوروی عراق را از کمک نظامی خود برخوردار نمی سازد" رادیو مسکو ۱۳ آذر ۵۹) و دیگران اعلام کرده اند و مورد تأیید روسای کشورهای جبهه پایداری نیز است، دوباره در "نامه انقلاب اسلامی" چاپ می زنند و به چه منظور اینکار را می کنند؟ آیا بدستور پرزینسکی، که قطب زاده به "والا ترین" و "بهترین" مجری آن تبدیل شده بود، هنوز در دستور روز قرار دارد؟



نویسنده مقاله "گزارشی از کنگهای... در ۲۷ شهری که رقم زده است، حتی بیکار، بلکه در دست می خوانید، حتی بیکار از "امپریالیسم آمریکا" نامی نبرده است. و درست همانند ما نویسنده های کنگه راسیونی که در بحث های سالهای ۱۰ صیجی با این جمله که "خوب توضیح آمریکا که روشن است، حالا باید به سراغ سوسیال امپریالیسم شوروی رفت، می نویسند. در بحث حاضر سخن از شورویست" و آنوقت با ارائه ۱۴ نمونه "خبر" میخواهند خیلی

بر نشریه "نامه انقلاب اسلامی" مورخ ۱۰ تیرماه ۱۳۶۱ در جوار عکس ها و رپورتاژ غرور انگیز درباره دلاوری مدافع جمهوری اسلامی، که این شماره ویژه نامهای بر این نبرد است، در مقاله دیگر توجه را جلب می کند.

اول مقاله جالبی تحت عنوان "شگرد های امپریالیسم خبری که شیوه عملکرد "امپریالیسم خبری" را در دستکاری کردن اخبار بمنظور تحمیل و خاک در چشم مردم ریختن، توضیح می دهد. در صفحه ۱۴ نشریه فوق الذکر در این مورد می خوانیم "وقتی از رسانه های گروهی غرب صحبت می کنیم، در واقع منظوران خبرگزارها، مطبوعات دورهای و رادیو تلویزیون هائی که در حیطه سلطه دولتها، شرکتها و چند ملت و موسسات تبلیغاتی قرار دارند، می باشد، که اغلب قریب بانفاق آنها در جنگل صهیونیسم بین المللی اسیر شده اند و پیر مبنای "استراتژی تبلیغاتی صهیونیستی و سرمایه داری" حرکت می کنند."

در ادامه مطلب توضیح داده می شود، که ایسمن "گارتل های خبری" سعی می کنند "صنعت خبر سازی" را هم "در سطح جهان انحصاری" کنند و "علیه انقلاب های اصیل، جنبش های ضد استبدادی و ضد استکباری، علیه منافع جهان سوم و مستضعفان و علیه مصالح بشریت، همیشه به جعل دروغ، افترا و تهمت دست می زنند و در ایجاد وسیعی بکمک وسائل گوناگونی که در اختیار دارد، این معجزات را به خورد افکار عامه جهان میدهند" مقاله اینطور ادامه می دهد، که برای "تشخیص دروغ از راست، حقیقت از غیر حقیقت، صواب از خطا، در انبوه گزارشها و اخبار مجعول رسانه های گروهی امپریالیستی، که کار است دقیق و ظریف" شناخت به "عناصر هفتگانه خبر" لازم است، که در آنها "جعل خبر و گزارش" توسط امپریالیسم خبری "مجعول و وارانه" انجام می شود و آنها "مجعول و وارانه" ارائه می شود.

سپس مقاله این "عناصر هفتگانه خبر" را توضیح می دهد، که عبارتند از: ۱- "متمم کردن شخصیت های حقیقی و حقوقی" به "اندیشه هائی کسب واقعیت ندارد"، ۲- "دستبرد به "چگونگی تکوین خبر"، ۳- "طلت بروز خبر"، ۴- "تاخیر و تقدم در عصر زمان خبر"، ۵- "تغییر در عصر مکان خبر"، ۶- "نحوه بیان ماهیت خبر"، که میدان وسیع جعل و دروغ و دستبرد امپریالیسم خبری "است و بالاخره ۷- "جعل منبع خبر، که یکی از فاسدترین و رسواترین و در زمین حال معمولترین کارهای دروغ پرانی امپریالیسم خبری است."

و نتیجه میگیرد، که "چگونگی تکوین خبر، بر وضوح اهداف این رسانه ها بیشتر از تغییر داده می شوند و حقایق یا بکلی وارونه میشوند و یا مورد دستبرد تبلیغاتی رهبری شده بر روی اغیراض درونی آنها، بیان می شوند."

اینها همه درس های آموزنده ای است، نه فقط برای خوانندگان "نامه انقلاب اسلامی"، بلکه بیشتر

Handwritten notes in the right margin, including the name 'مخبر' (Reporter) and other illegible text.



دومین فضا نورد زن جهان

پنج فضا نورد شوروی، که خانم سیلانا ساویسکا یا یکی از آنهاست در آزمایشگاه مداری سایوز به آزمایشاتی که هنگام پرواز فضا نوردان شوروی و فرانسه در اواخر ژوئن آغاز شد، ادامه میدهند. فضا نوردان توسط دستگاههای فنی ساخت فرانسه منابع پرتوافکنی های شدید مرکز کیهانشان را مورد پژوهش قرار داده و اطلاعاتی درباره تاثیر حالت بی وزنی در حواس پنج گانه جمع آوری میکنند. طبق آزمایشات انجام شده معلوم شد که در حالت بی وزنی حس بینایی تقویت میشود. خانم ساویسکا یا همزمان با انجام کارهای پژوهشی با موفقیت وظایف کدبانو را هم انجام می دهد. اکنون سه فضا نورد شوروی که به دو سرنشین سایوز اضافه شده بودند، سالم به زمین بازگشته اند. یک سوم آپارتمانهای که در جهان ساخته میشود در کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی بنا می گردد. در دوره پنج ساله جاری در اتحاد شوروی

نگاهی به جنایات آمریکا در السالوادور

کمیت امداد کلیسای کاتولیک السالوادور خیر داد: طی ۶ ماه گذشته ۳ هزار غیر نظامی توسط مزدوران رژیم آمریکائی السالوادور و شبه نظامیان وابسته به این رژیم کشته شده و در همین مدت ۲ میلیون و پانصد هزار نفر زندانی سیاسی توسط عوامل رژیم وابسته این کشور دستگیر و ناپدید شده اند. از سوی دیگر رئیس کمیسیون حقوق بشر السالوادور در کنیه اعلام کرد: از زمان بقدرت رسیدن نظامیان در اکتبر ۱۹۷۹ در السالوادور تاکنون ۳۵ هزار و ۸۰۰ غیر نظامی کشته و حدود ۱۰ هزار نفر پس از دستگیری ناپدید شده اند. این مقام همچنین اظهار داشت: طی ۳ سال اخیر نزدیک به ۴۰۰ میلیون دلار کمک نظامی و مالی از سوی آمریکا در اختیار رژیم وابسته السالوادور قرار گرفته است.

معمار تجاوز به لبنان

شارون وزیر جنگ اسرائیل که از آمریکا دیدن می کند، قصد دارد برنامه های عملیات تجاوزکارانسد جدید هم در مورد لبنان و هم بطور کلی در خاور نزدیک را با آمریکا مورد توافق قرار دهد. شارون که، او را معمار برنامه هجوم به لبنان می نامند، طی سخنرانی در نیویورک برای نمایندگان جامعه یهودیان پیشروانه گفت که هدف از بجا آوردن بیروت رسیدن به دوران جدید صلح در خاور نزدیک است، که آمریکا نیز به همان اندازه در آن ذینفع است.

خلع سلاح

تشریح موضعگیری اتحاد شوروی در مسائل خلسح سلاح از سوی مارشال دیمتری اوستینوف، وزیر دفاع اتحاد شوروی در مطبوعات برخی کشورهای غرب به استثناء آمریکا بازتاب گسترده ای پیدا کرده است.

روزنامه تایمز لندن ضمن تفسیر پاسخ وزیر دفاع شوروی به سولات خبرنگاری شوروی ناس تاکید می کند که اتحاد شوروی با خط مشی دائر بر کوشش برای تعمیق برتری نظامی، که دولت کنونی آمریکا اتخاذ کرده، صولا مخالف است. روزنامه های راینه پست و جنرال آنسیگه چاپ آلمان غربی به این امر اشاره می کنند، مسکو خواهان گفتگوهای فعال در ژنو است. گرچه نقشه های نظامی و سیاسی واقعی دولت ریگان جدا مورد نگرانی است

پنجاه میلیون نفر در جمهوری دمکراتیک آلمان حدود سه میلیون نفر در بلغارستان بیش از یک میلیون نفر به آپارتمانهای نوساز نقل مکان خواهند کرد و جشن منزل مبارکی برپا خواهند کرد.

اتحاد شوروی

دوست مطمئن سوریه

حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه در جریان دیدار با هیئت پارلمانی اتحاد جماهیر شوروی در دمشق گفت: اتحاد شوروی دوست اطمینان بخش سوریه و مردم تمام کشورهای عرب است. حافظ اسد در مورد تجاوز اسرائیل به لبنان گفت: در زمانی که میشد با زور اراده خود را به مردم تحمیل کرد برای همیشه سپری شده است.

در خود لبنان اوضاع همچنان متشنج است. طبق گزارش روزنامه های بیروت، اسرائیل نیروهای خود را متمرکز کرده و تجهیزات نظامی اضافی به مناطق شمال و شرق پایتخت لبنان انتقال میدهد. در جنوب کشور اسرائیلی ها مواضع خود را تقویت می بخشند و به نظر میرسد که آنها برای اشغال طولانی این سرزمین ها خودشان را آماده می کنند.

آمریکا برای حفظ حضور نظامی خود در لبنان تدارک می بیند

طبق اطلاعات رسیده از واشنگتن آمریکا برنامه مصوب به حفظ حضور نظامی خود در لبنان را تهیه کرده است. آمریکا از تجاوز اسرائیل استفاده کرده، تاکنون ۸۰۰ تنگنادر دریایی خود را به پهانه شرکت در نیروهای جدا سازی در لبنان پیاده کرد. شرکت تلویزیونی ان بی سی آمریکا گزارش داد که پنتاگون قصد دارد چند گروه از مشاوران و متخصصان خود را برای مدت نامعینی به لبنان به فرستد. روزنامه پراودا می نویسد که پدینسان اسرائیل به حامی خود که علا شریک او در ایسن تجاوز است در بکار بستن یک میدان نظامی دیگر در خاور نزدیک کمک می کند.

خروج ارز و زیورآلات...

بقیه از صفحه ۱۰

گیری های خیلی جدی تر. رفیق کیانوری همچنین از مقامات کنترل کنندهای که می بایست بر کار دولت نظارت داشته باشند، مثلا از طرف مجلس، از طرف بازرسی کل کشور، یک بررسی جدی از کار وزارتخانه ها را طلب می کند، بویژه آنکه صحبت های زیادی هست "در مورد کارکرد اقتصادی وزارت بازرگانی، وزارت اقتصاد و دارائی و سازمان برنامه و وزارت کار" در جهت همین تصویب نامه ها و اضافه می کند "شایعات زیاد است، ما نمی توانیم شایعات را تکرار کنیم، زیرا به ما می گویند، چه دلیلی دارید... ولی شایعات زیادی در جهت محتوای این تصویب نامه در کارکرد این چهار وزارتخانه و سازمان مهم دولت در افکار عمومی در جریان است...".

ما خیال می کنیم، که بایستی به این مسئله توجه بسیار جدی شود با نتیجه گیری های جدی تر.

دولت یک توضیح جدی و یک انتقاد از خود از آن جدی تر و یک نتیجه گیری بازم از آن جدی تر، که دیگر این پدیده ها پیدا نشوند، بد هکار است. وی اضافه می کند: بنظر ما، این نکته خیلی نگرانی آور است، که این تصویب نامه یک لغزش نبود ما است. نگرانی ما و همه مردم این است که آیا این یک تصمیم اشتباه منحصر به فرد بوده و یا اینکه نظاریسن تصمیم در زمینه های دیگر اقتصادی زیاد است و آنها هنوز به این آسانی فاش نشد مانند. مثلا در زمینه کارخانجات ملی شده، در زمینه پرداخت وام به سرمایه داران و زمینداران بزرگ، در زمینه های بزرگ مهم اقتصادی دیگری که الان دستگاه دولتی با آنها درگیر است.

وی سوال می کند: آیا این گونه تصمیم ها به نفع طبقات ثروتمند و غارتگر جامعه واقعا در بخش های دیگر تکرار نمی شود؟ واز دولت جمهوری اسلامی در این مورد توضیحات جدی طلب می کند با نتیجه

راه تووه

No. 6
Friday, 3 September 1982

Address: **Winfried Schwarz**
Markgrafenstr. 13
6000 Frankfurt 90

Price:	England 20 P.
West-Germany	Belgium 10 Fr.
0.80 DM	Italy 350 L.
France 2 Fr.	U.S.A. 40 Cts
Austria 8 Sch.	Sweden 1.50 Skr.